

## جامعه روستایی ایران با تکیه بر تاریخ میانه



**با حضور:**  
**دکتر شهرام یوسفی فر؛**  
 عضو هیأت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
**دکتر اسماعیل حسن زاده؛**  
 عضو هیأت علمی دانشگاه الزهراء

**کتاب ماه:** بسم الله الرحمن الرحيم. کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، در دور جدید انتشار خود، سعی دارد به مباحث کمتر مطرح شده و مغفول رشته‌ی تاریخ بپردازد. محور این شماره‌ی کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، تاریخ میانه است که با نظر دقیق دکتر یوسفی فر، در گفت‌وگوی این شماره، بنا بر این شد به بررسی جوامع روستایی ایران در دوره‌ی میانه بپردازیم. بحث را از چرایی توجه به روستا و پیشینه‌ی تاریخ روستا آغاز می‌کنیم. همان‌طور که می‌دانید اگرچه بیشتر درآمد اقتصادی ایران از کشاورزی بوده است و روستانشینی در این کشور بسیار گسترده‌تر از شهرنشینی، ولی در تاریخ، البته به معنای مکتوب آن، کمتر روستا و روستانشینی مورد توجه قرار گرفته است. برای ورود به بحث، اولین مطلب ضرورت و اهمیت پرداختن به این مبحث است. سپس از منابع این موضوع و پیشینه و تحولات مرتبط با آن می‌گوییم. قسمت نهایی بحث نیز چگونگی ورود به بحث و روش‌شناسی روستا در تاریخ‌نگاری خواهد بود. بخش آخر را با تعاریف مفاهیمی چون روستا، ده، قریه، دهقان و... آغاز خواهیم کرد. اما یک موضوع دیگر، وسعت دوره‌ی میانه است. که در یک گفت‌وگوی کوتاه نمی‌توان به همه‌ی این دوره پرداخت.

**دکتر یوسفی فر:**  
**جامعه‌ی ایران در سده‌های میانی،**  
**اصولاً جامعه‌ای روستایی به شمار**  
**می‌رود. شهرهای اصلی و بزرگ این**  
**جامعه، بعد از اسلام به وجود آمده‌اند**

**دکتر یوسفی فر:** بسم‌الله الرحمن الرحیم. نام‌گذاری سده‌ی میانه کمی دشوار است. مرحله‌ی اول سده‌های میانه را می‌توان از انحطاط و سقوط حکومت‌های غزنوی - بویه‌ای تا ورود مغولان به ایران در نظر گرفت. از مغول به بعد، به دلیل وقوع تحولاتی گسترده در مناسبات اجتماعی ایران، شکل‌بندی اجتماعی - اقتصادی جامعه‌ی ایرانی متفاوت می‌شود. به نظر من بد نیست گرانیگاه بحث را دوره‌ی مغول قرار دهیم و به پس و پیش آن هم نظری داشته باشیم.

**کتاب ماه:** با توجه به گسترده‌ی بحث، ما نخواهیم توانست همه‌ی مباحث را مطرح کنیم، ولی اگر بتوانیم طرح مسأله کنیم و نوعی ادبیات موضوع تولید کنیم که دیگر محققان هریک در بخشی از روستانشینی ایرانی به پژوهش بپردازند، رسالت خود را انجام داده‌ایم. با این مقدمات از دکتر یوسفی فر خواهش می‌کنیم بحث را با ضرورت و اهمیت پرداختن به روستا و روستانشینی در ایران آغاز کنند.

**دکتر یوسفی فر:** بحث روستا و روستانشینی در تاریخ ایران و به‌ویژه در سده‌های میانه، یکی از موضوعات مهم و دلپذیری است که خوشبختانه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا به آن اقبال نشان داده است. در حوزه‌ی آموزش تاریخ در ایران، نهادی که به وجود آمده است؛ متأسفانه تاکنون موفق نشده است حوزه‌های پژوهشی پنهان و دور از چشم را کشف و در معرض پژوهش محققان و دانشجویان قرار دهد؛ یا سبب شود دست‌اندرکاران این رشته در این حوزه‌ها به پژوهش بپردازند. متأسفانه کمبود و نیز ضعف مؤسسات پژوهش تاریخ در کشورمان نیز مزید علت شده است و نتوانسته‌اند پژوهشگرانی تربیت کنند که در این حوزه به تحقیق بپردازند. بنابراین این اقدام کتاب ماه را به فال نیک می‌گیرم و از عوامل آن تشکر می‌کنم که زمینه‌ی طرح چنین بحث‌هایی را فراهم آورده‌اند. اگر مجال باشد و در این باره هم صحبت کنیم، متوجه خواهیم شد که چه فرصت بزرگی را از دست داده‌ایم که به این موضوعات نپرداخته‌ایم و نیز متوجه خواهیم شد که چه بدفهمی‌های عظیمی در این مورد اتفاق افتاده است و برداشت‌های ما تحت‌تأثیر رشته‌ای از پژوهش‌ها، که به‌طور عمده خرده‌نگر و گاه متأسفانه کاملاً سیاسی بوده‌اند، شکل گرفته است. اولین ضرورت در پرداخت به موضوع تاریخ روستا در ایران، آن است که تاکنون محققان تاریخ به این موضوع نپرداخته‌اند. جامعه‌ی ایران در سده‌های میانی، اصولاً جامعه‌ای روستایی به شمار می‌رود. شهرهای اصلی و بزرگ این جامعه، بعد از اسلام به وجود آمده‌اند. شهرهای دوره‌ی باستان ایران، شهرهایی بودند که از شاخص‌های اصلی شهرنشینی، به‌مانند شهرهای دوره‌ی اسلامی برخوردار نبودند، آن شهرها، به‌مانند الگوی شهرهای رُم آن روزگار، بیشتر خصلت نظامی و اردوگاهی داشتند و یا مراکز سیاسی و اداری به شمار می‌رفتند. شهرهای ایران، به جز شهرهای واقع در حوزه‌ی بین‌النهرین، با الگوهای رایج در نزد دولت‌شهرهای یونان کهن تفاوت داشتند. از این نظر دوره‌ی باستان را می‌توان دوره‌ی غلبه‌ی اقتصاد روستایی در نظر آورد که شهرهای آن تحت شکل‌بندی اجتماعی مسلط آن دوره، فرصت تکامل مناسبات ویژه‌ی شهری را دارا نبودند. در اوایل سده‌ی میانه‌ی تاریخ ایران، عمده‌ی جمعیت در روستاها زندگی می‌کردند و مهم‌تر از همه اساس اقتصاد ایران، بر تولید کشاورزی استوار بود و بخش عظیمی از درآمد حکومت هم درآمدهای ناشی از تولید زراعی و روستایی تأمین می‌شد. از این‌رو، در دوره‌ی موردبحث، مناسبات روستانشینی بر مناسبات شهرنشینی تقدم داشت؛ درحالی که امروزه، به دلیل آن که شهرها کانون ظهور فرهنگ و مدنیت جدید به شمار می‌روند، اهمیت خود را بر دیروز جوامع تحمیل می‌کنند. در دوران گذشته این نسبت معکوس بوده است و روستاها به‌عنوان کانون‌های مولد ثروت، در اولویت سیاست‌گذاری‌های اجتماعی و اقتصادی قرار داشته‌اند. درواقع، ضرورت اول به غلبه‌ی کمیت زندگی روستایی بر زندگی شهری در تاریخ ایران بازمی‌گردد. نکته‌ی دوم در این مورد به مسأله یا مشکلی به نام آب در سرزمین و تاریخ ایران مربوط است که اصولاً سرنوشت و رگ‌پوی اغلب مردمان ایران با این موضوع گره خورده است. درواقع، حوزه‌ی ذهنی و برنامه‌ریزی زندگی ایرانیان، اعم از روستایی و شهری، با چگونگی دستیابی



به منابع آب و بهره‌برداری از آن منابع آبی در ارتباط است و به این دلیل تمدن ایران تمدن «آبی» نام‌گذاری شده است. شاید کمتر کشوری را بتوان در جهان پیدا کرد که مانند ایران تا این حد عنصر آب در ارکان زندگی مردمان آن نقش آفرین بوده و اهمیت پیدا کرده باشد و یکی از اولویت‌های زندگی و در ردیف امنیت به شمار رفته باشد. از دوران باستان که تقدس و توجه به آب در باورهای عامه و ادیان رسمی وجود داشت، تا ادوار پس از اسلام که زندگی یک‌جانشینی با کلمه‌ی آب (آبادی) پیوند خورده و هر جا عده‌ای انسان دور هم جمع شده و سوادای به نظر می‌رسید، بن آن عنوان آبادی اطلاق می‌شد. شهر یا روستا تفاوتی نداشت، هر دو آبادی بودند. یعنی آب اساس زندگی مردم را تشکیل می‌داد. عطف توجه مردم این سرزمین به مقوله و مشکل آب باعث شده که بخش عظیمی از اجتهادات فکری، تولیدات اندیشه و حتی نظریاتی که در مورد شیوه‌ی مصرف، توزیع ثروت و حتی در سطحی بالاتر، در نظریه‌پردازی در خصوص مفهومی مانند عدالت وجود دارد با پارادایم آب گره بخورد به‌عنوان مثال در اندرزنامه‌ها، شاه عادل باید از شماری صفات و مؤلفه‌های نظری و سیاسی برخوردار می‌بود که یکی از مهم‌ترین آن‌ها مسئولیت وی در قبال احداث و نگاه‌داری شبکه‌ها و نظام آبیاری بود. یعنی صفت عادل بر شاهی اطلاق می‌شد که متوجه آبادی قلمروش باشد. آبادی یعنی وجود کشاورزی و اساس کشاورزی نیز بر آب است. بنابراین شناسایی این تمدن آبی، تمدنی که میراث معنوی و مادی ما محسوب می‌شود، خواه‌ناخواه تنها با توجه به روستا و روستانشینی، که جایگاه اصلی تکامل این تمدن است، امکان‌پذیر می‌شود. اهمیت و ضرورت دیگری که در این بحث وجود دارد، به این مهم بازمی‌گردد که در طول تاریخ، در روستاهای ما انواع و اقسام دانش‌های پرارزش وجود داشت، که در طول زمان‌ها استمرار یافته بود و آموزه‌های آن، اساس زندگی ایرانیان را تشکیل می‌داد. در روستاهای ما، روستاییان به‌صورت دائم، با مشکل آب مواجه بودند؛ از این رو، دغدغه‌های مستمر، که در مورد چگونگی دستیابی به آب و یا استخراج آن داشتند، باعث می‌شد نظام اجتماعی‌ای در نزد آن‌ها

**دکتر یوسفی‌فر: شاید کمتر کشوری را بتوان در جهان پیدا کرد که مانند ایران تا این حد عنصر آب در ارکان زندگی مردمان آن نقش آفرین بوده و اهمیت پیدا کرده باشد**



از زمانی که سیاحان و  
مستشاران اروپایی وارد  
جامعه‌ی ما شدند، به این دلیل  
که جامعه‌ی روستایی و شهری  
ما برای ایشان جذابیت داشته  
و دیگری محسوب می‌شده  
است، مورد توجه ایشان قرار  
گرفته است

شکل گیرد، که در انطباق با این گونه ضرورت‌های اساسی باشد. از این رو، زندگی در روستا، بر اساس چنین ضرورت‌هایی شکل می‌یافت و استمرار می‌پذیرفت. از سوی دیگر، در مراحل کشت و زرع، کشاورز باید با بهره‌گیری از مجموعه‌ای از دانش‌ها، مراحل مختلف کار را به انجام رساند. به عنوان مثال، وی باید بداند به هنگام کاشت بذر، میزان رطوبت چقدر است؟ وضعیت وزش بادها چگونه است؟ تا محاسبه کند که مثلاً چقدر فرصت دارد از خصوصیت نمناکی هوا و زمین برای شخم زدن و یا کاشت بذر بیشترین بهره را ببرد. یا این مسأله که در چه فصلی باید چه گیاهی کاشته شود، به مجموعه‌ای از دانش نجوم و احکام آن نیازمند بود و به این وسیله، اوقاتی را که تغییرات اقلیمی سبب گسترش آفات می‌شدند، شناسایی کند. اگر مجموع این دانش‌ها و اکاوی و دوباره بررسی شود، با این واقعیت روبه‌رو می‌شویم که جامعه‌ی روستایی گنجینه‌ای از دانش‌های گوناگون را دربر داشت، از بوم‌شناسی تا روش‌های محاسبه‌ی تقسیم محصول و نحوه‌ی تعامل و رفتار با حکام و دیگرانی که امکان داشت محصول او را از چنگش به‌در آورند و زندگی او را با لطماتی مواجه سازند. متأسفانه حکمت عامیانه‌ی مورد بحث، در قرون جدید و در اثر آشنایی با دانش‌های نوین فراموش شد و این میراث معنوی روستایی به انحطاط گرایید. بحث خود را با ذکر مثالی در اهمیت این میراث معنوی در روستاهای ایران، به سوی دیگر توجه می‌دهم. در جریان جنگ جهانی دوم، که نیروهای آمریکایی در منطقه‌ی لرستان جاده‌ی شوشه احداث می‌کردند، یک فرد روستایی، به نام علی میر دریکوند را به‌عنوان گماشته استخدام کردند تا به اموری چون نظافت و آشپزی و پادویی بپردازد. اندکی بعد، قریحه‌ی خوش و جذابیت بیان وی سبب شد افسران از وی تقاضا کنند شب‌ها برای آنان مثل تعریف می‌کند. چون این کار دریکوند گل کرد، بعدها یکی از افسران آمریکایی به نام زهنر، مجموعه مثل‌های او را به تحریر درآورد. افسر مزبور، پس از بازگشت از ایران، در رشته‌ی ایران‌شناسی تحصیل کرد و با مطالعه‌ی مجدد آن مثل‌ها، متوجه شد بازمان‌های اساطیر زردشتی در مثل‌های لری قابل تشخیص است. درواقع، وی برخی از روایات و عناصر گمشده‌ی اساطیر زردشتی، به‌ویژه افسانه‌ی آفرینش را بر اساس این مجموعه روایات بازسازی می‌کند. مقاله‌ی این شخص در این موضوع در یادنامه‌ی مرحوم بهار، ترجمه شده است.

اما عنایت به مقوله‌ی تاریخ روستا و روستاشینی در ایران، از منظر دیگری نیز اهمیت دارد. در تاریخ ایران مالکیت زمین، نوعی منزلت اجتماعی برای مالک دربر داشته است. درواقع، خواه شخص دیوانی می‌بود، مانند خواجه نظام الملک و یا تاجر و بازرگان و یا شخصی که در شمار لایه‌های میانی جامعه محسوب می‌شد، مالکیت زمین برای او به دلایل متفاوتی اهمیت داشته است. شهریان در فصل گرما، از شهر به نواحی اطراف شهر پناه می‌بردند و اوقاتی را در بیلاقات و روستاها به سر می‌بردند. از سوی دیگر، اهمیت مالکیت زمین، برای عده‌ای از مردمان، به فقدان امنیت پایدار در جامعه‌ی ایران مربوط می‌شد. درواقع، ترس دائمی از سلب موقعیت و مقام یا قطع شدن ممر درآمد و حتی ورشکستگی یا مصادره‌ی اموال و غیره، سبب می‌شد زمین به عنوان تأمینی برای آینده‌ی سخت در نظر گرفته شود تا در شرایط اضطرار درآمد مختصر ملکی در روستا فریادرس شخص شود. بر این اساس، اگر کسی آن‌قدر دارایی داشت که می‌توانست برای خود ملک و آبی در روستا تهیه کند، شخص معتبر و قابل احترامی در جامعه به شمار می‌رفت. به تدریج تملک زمین به یکی از مؤلفه‌های شرافت اجتماعی تبدیل شد و در نزد اشراف شهری و غیرشهری، داشتن زمین یک شاخصه‌ی مهم به شمار می‌رفت. گاه از دست دادن زمین، نشانه‌ای از زوال پایگاه اجتماعی فرد محسوب می‌شد. اگر بخواهیم بحث در خصوص اهمیت‌های روستاشینی در تاریخ ایران را ادامه دهیم، محورهای دیگری در این رابطه وجود دارد، که مجال بیشتری را می‌طلبد. از آن جمله است موضوع پیوستگی جوامع شهری و روستایی در ایران که برای فهم متن تاریخ ایران و تحولات آن ارزش فراوانی دارد و شاخصه‌های مهمی را برای مقایسه‌ی تفاوت‌های



رشد و تکامل مناسبات جامعه‌ی ایران با جامعه‌ی اروپایی در سده‌های میانه، در اختیار محققان قرار می‌دهد. هم‌چنین می‌توان به این بحث به‌مانند زمینه‌ای فراخ برای مطالعات آتی رشته‌ی تاریخ اشاره کرد که بسیاری از موضوعات و زمینه‌های تحقیقی را در تاریخ ایران می‌گشاید که تاکنون، به‌هیچ‌وجه مورد توجه و طرح قرار نگرفته‌اند و هم‌اکنون، می‌توان با مطالعات بین‌رشته‌ای و جوه نوینی از مطالعات ایران‌شناسی را در تاریخ ایران مفتوح کرد. در واقع، این چند مورد که در باب اهمیت توجه به تاریخ روستا در ایران ذکر کردم، نشان می‌دهد که در حوزه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، روستا را نباید به نفع شهر کنار گذاشت؛ بلکه در تاریخ ایران، توجه به روستا مقدم بر توجه به شهر است. هرچند ما در تاریخ‌نگاری خود به تاریخ شهری هم چندان توجهی نداشته‌ایم. شکل‌گیری شهرهای بزرگ بر اساس ظهور شبکه‌ای از روستاهای کوچک و بزرگ و سرازیر شدن اضافه تولید روستایی است تا شهر امکان ظهور یابد. به نظر من دلایل بسیاری وجود دارد که باعث می‌شود به بحث تاریخ روستا در ایران توجه شود. این امر در مورد دوره‌ی سلجوقی، که یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ ایران از منظر تاریخ اجتماعی است، اهمیت بیشتری دارد. زیرا اصولاً مناسبات روستایی ایران در این دوره تغییرات سرنوشت‌ساز را تجربه می‌کند. متأسفانه در مورد این تغییرات پژوهش‌چندانی صورت نگرفته است و تحت‌تأثیر آراء مستشرقان، هنوز تصور بر آن است که از دوره‌ی باستان به بعد، یک استمرار و پیوستگی در مناسبات روستایی ایران قابل پیگیری است.

**کتاب ماه:** دکتر یوسفی فر نکته‌ای در مورد بدفهمی‌های ناشی از تأثیر مورخان غربی گفتند که انشاءالله در جای خود به آن خواهیم پرداخت. آقای دکتر حسن‌زاده، لطفاً ابتدا به ضرورت بحث بپردازید و بعد بفرمایید آیا به‌طور کلی می‌توانیم چیزی به نام تاریخ روستا در ایران داشته باشیم؟ تاریخ محلی داشته‌ایم ولی تاریخ روستا چطور؟

**دکتر حسن‌زاده:** بسم الله الرحمن الرحیم. با تشکر از دست‌اندرکاران کتاب ماه تاریخ و جغرافیا که بحث‌های جدید و مفیدی را در تاریخ‌نگاری ایران راه انداخته‌اند. دکتر یوسفی فر در مورد ضرورت پرداختن به تاریخ روستا توضیح مبسوطی فرمودند. بنابراین بنده در باب اهمیت مطالعات روستایی سخن خواهم گفت. واقعیت این است که زندگی روستایی به دلیل عادی تلقی شدن، در ذهن مورخان ما، حتی تا امروز هم، خیلی مورد توجه



اگر محققی بخواهد به تاریخ روستا بپردازد، داده‌های کتب تاریخی کمک چندانی به او نخواهد کرد. بنابراین، ما اکنون داریم در مورد موضوعی صحبت می‌کنیم که تا به حال مورد توجه نبوده است

واقع نشده است. هر امری که عادی شناخته شود، چندان توجهی بر نمی‌انگیزد. از زمانی که سیاحان و مستشاران اروپایی وارد جامعه‌ی ما شدند، به این دلیل که جامعه‌ی روستایی و شهری ما برای ایشان جذابیت داشته و دیگری محسوب می‌شده است، این جوامع مورد توجه ایشان قرار گرفته است. اما برای خود ما حتی امروزه هم این مثل‌ها و داستان‌ها جذابیت ندارد. اگر بتوان اصطلاح مطالعات روستایی را به پژوهش‌های ناهمگونی که تاکنون انجام شده است، اطلاق کرد. باید گفت مطالعات ما از جامعه‌ی ایرانی مطالعه‌ای کاریکاتوروار است. ما کاریکاتوری از تاریخ ایران ارائه داده‌ایم که در آن تاریخ سیاسی بسیار بزرگ است، تاریخ اجتماعی در آن ضعیف است، تاریخ اقتصادی اصلاً وجود ندارد، به تاریخ فرهنگی نسبت به دو موضوع قبل، کمی بیشتر توجه شده است. این نوع مطالعه از گذشته در جامعه‌ی ما مرسوم بوده و تاکنون هم ادامه پیدا کرده است. ما به طور سنتی از این روش تقلید کرده‌ایم و نگارش‌های تاریخی ما بیشتر به تاریخ سیاسی گرایش پیدا کرده است. برای این که از این مطالعه‌ی ناهمگون خارج شویم و همه‌جانبه تاریخ ایران را بشناسیم، لاجرم باید به نکات مغفول تاریخ ایران از جمله تاریخ روستا، تاریخ عوام، تاریخ اجتماع و... بپردازیم. مبنای تقسیم‌بندی هم در تاریخ‌نگاری ما باید تغییر کند.

مسأله‌ی قابل توجه دیگر در توجه به تاریخ روستا، تفکر تجربی در روستاهاست. در دوره‌ی میانه، زندگی شهری مبتنی بر باورهای دینی فقهاتی است، ولی هر چه از شهر به سمت زندگی روستایی و عشیرتی پیش می‌رویم، دیدگاه‌های تجربی و واقع‌گرایانه بر دیدگاه‌های آرمان‌گرایانه غلبه پیدا می‌کند. دولت‌ها، که ضامن ترویج اعتقادات فقهاتی بودند، پایگاه خود را در شهرها مستقر می‌کردند. به دلیل کمی ارتباط میان روستا و شهر، نفوذ دولت در روستاها کاهش می‌یافت. جامعه‌ی روستایی و عشیرتی بهترین الگوی زندگی واقع‌گرایانه است. چراکه مردم روستا با واقعیات زندگی می‌کردند. برای آن‌ها مهم بود که بدانند باد کی می‌وزد، باران چه زمانی می‌بارد، آب چگونه به دست می‌آید، انواع بیماری‌ها کدامند و... این دانش‌ها سبب پیدایش نوعی واقع‌گرایی در جامعه‌ی روستایی ما شده بود که متأسفانه ما از آن دور شده‌ایم. مطالعه‌ی این جوامع می‌تواند به ما کمک کند به واقع‌گرایی بازگردیم. این افراد براساس نیازهای اولیه‌ی خود و در یک فضای واقعی زندگی می‌کنند و از افراط و تفریط‌هایی که در فضای آرمانی به وجود آمده است، به دورند.

مسأله‌ی بعدی همیاری روستایی است. البته زندگی شهری امروزی با زندگی شهری دوران میانه بسیار متفاوت است و نمی‌توان این دو را با یکدیگر مقایسه کرد؛ ولی می‌توان چنین پنداشت که تفاوت میان جامعه‌ی شهری و روستایی، به شکل دیگری، در دوره‌ی میانه هم وجود داشته است. در همان دوره هم در زندگی شهری به‌اندازه‌ی روستا همبستگی و همیاری دیده نمی‌شود. شهرها در این دوره چندمحله‌ای بود. این محله‌ها هم یا براساس دیانت شکل گرفته‌اند مانند محله‌ی یهودیان و مسیحیان یا براساس فرق مذهبی مانند محله‌های شیعی، حنفی، شافعی و به این ترتیب محله‌ها از هم جدا هستند و همیاری زندگی روستایی در بین محله‌های مختلف شهری دیده نمی‌شود. این جدایی هم ناشی از نگاه‌های آرمانی مبتنی بر دیدگاه فرقه‌ای یا مذهبی است. در حالی که روستاها یک‌دست هستند. یا اهل تسنن هستند یا تشیع، کمتر پیش می‌آید که در یک روستا چند فرقه‌ی مختلف بتوانند کنار هم زندگی کنند. بافت مذهبی روستا تاحدودی همگون است.

کتاب ماه: ولی در روستا تفکیک قومی دیده می‌شود. به طور مثال بیشترین گروه اعرابی که به ایران وارد شدند، بنی‌عمر بودند. این گروه‌ها بیشتر در حاشیه‌ی کویر ایران ساکن شدند. در بیارجمند کنونی، روستاهایی هستند که اعراب در آن‌ها زندگی می‌کنند و هنوز هم مردم آنان را عرب می‌نامند و این گروه هم همسایگان خود را عجم می‌نامند.

## دکتر یوسفی فر:

مطالعه‌ی روستا در تاریخ ایران، یک مطالعه‌ی بین‌رشته‌ای است. همان قدر که به فقه و تاریخ حقوق برای شناخت نهاد مالکیت نیاز داریم، به همان میزان هم، به جغرافیای تاریخی، مردم‌شناسی تاریخی، تاریخ کشاورزی و دانش‌هایی نظیر این‌ها نیاز داریم.

دکتر حسن‌زاده: به نظر من مشکلات روستا مانند حفر قنات، لایروبی، خرمن‌کوبی و سایر سنت‌های اقتصادی و اجتماعی این قومیت‌ها را نیز تا حدود زیادی به یکدیگر نزدیک کرده است. بهترین الگوی همیاری را جامعه‌ی روستایی گذشته ما نشان می‌دهد. این جامعه‌ی روستایی بعد از ورود مدرنیته دچار چنددستگی و اختلاف شده است، در حالی که در گذشته یک‌پارچه بود. از طرف دیگر به نظر من شناخت شهرها مستلزم شناخت روستاست. چراکه بسیاری از شهرهای بزرگ، از تجمع روستاهای نزدیک به هم شکل گرفته است. یا بهتر بگوییم، گسترش شهرها توانسته است روستاها را بپوشاند و یا در حقیقت ببلعد. هر روستایی فرهنگ خاص خود را دارد. پس نمی‌توان به شهر هم نگاه یک‌دست داشت. این مواردی که عرض کردم به نظر من می‌تواند به کاربردی کردن دانش ما کمک کند، چراکه دانش ما هنوز نظری است. کتاب ماه: بد نیست اکنون به پیشینه‌ی موضوع و ادبیات آن و کارهای انجام‌گرفته در این زمینه بپردازیم. چه در میان ایرانی‌ها و چه در میان غربی‌ها. البته وقتی صحبت از تاریخ میانه می‌شود، اولین شخصی که به ذهن می‌رسد، خانم آن لمبتون است.

دکتر یوسفی فر: متأسفانه از یک منظر و خوشبختانه از منظری دیگر، آثار خانم لمبتون در موضوع مناسبات زمین‌داری در ایران یک اثر کلاسیک به شمار می‌رود. به هر حال ایشان این تحقیقات را انجام داد و شاید اگر خانم لمبتون در این موضوع چنین کارهایی را انجام نمی‌داد، همین مقدار پیشرفت را هم نداشتیم.

درواقع، هرگاه از منظر موضوع مطالعاتی مغفول‌مانده‌ای چون تاریخ روستا در ایران طرح و بحث می‌شود، شاید نشست و مباحث این‌چنینی را بتوان یک نقطه‌ی عزیمت تلقی کرد. به عبارتی، اکنون از موضوعی بحث به میان می‌آید که به تمامی و درستی در حوزه‌ی پژوهش‌های تاریخی ما وارد نشده و از مضامین اصلی و محوری مباحث محققان ما به شمار نمی‌رود. مورخان دوره‌ی سنت هم، همان‌طور که دکتر حسن‌زاده فرمودند به این موضوعات توجه نداشتند. چراکه محیط و فضای اجتماعی روستا، سرشار از روزمرگی بود و تغییرات شدید که جالب توجه آنان باشد، در روستا به چشم نمی‌خورد. یک فرد فرهیخته و مورخ از هنگام تولد تا سال‌های متمادی از عمر خود تغییرات جدی در روستا مشاهده نمی‌کرد. به این ترتیب، به نظر او موضوعی در روستا وجود نداشت که قابل ثبت و ضبط باشد و درواقع، او بر اساس مؤلفه‌های تاریخ‌نگاری گذشته، چیزی قابل ذکر در آن محیط نمی‌دید.

از هنگامی که در ایران رشته‌ی آموزشی جدیدی به نام تاریخ شکل گرفت، داده‌های مربوط به روستا، که در منابع گوناگون پراکنده بود، توجه اهل این رشته را جلب نمی‌کرد. حتی امروز نیز چنین است. البته واقعیت این است که اگر حتی محققانی بخواهد به تاریخ روستا بپردازد، داده‌های کتب تاریخی کمک‌چندانی به او نخواهد کرد. بنابراین، ما اکنون داریم در مورد موضوعی صحبت می‌کنیم که تا به حال مورد توجه نبوده است. ناگفته پیداست این بی‌توجهی زبان‌های بسیاری در مطالعات تاریخی ایران را در پی داشته است. برای توضیح این نکته، باید در این‌جا به موضوعی اشاره کنم.

بسیاری از محققان تاریخ در ایران، متوجه این نکته هستند که مطالعات تاریخی ما با معضلات روش‌شناختی گوناگونی روبه‌روست که یکی از پیامدهای آن ممانعتی است که این وضعیت از ظهور تغییر زاویه‌ی دید ما در تاریخ‌نگاری می‌کند. به عبارتی، در این وضعیت ما امکان و اجازه‌ی طرح موضوعات جدید را نداریم. بنابراین، طرح مسأله‌ای مانند تاریخ روستا که از منظری متفاوت صورت می‌گیرد، دو ملاحظه را در پی دارد، اول این که این طرح بحث مقولات روش‌شناسی خاص خود را نیاز دارد؛ دوم این که نظریه‌پردازی در این باب هم به زمینه‌هایی نیاز دارد که باید بدان پرداخته شود. بررسی این موضوع مجال بیشتری می‌طلبد.

اما درخصوص پیشینه‌ی ادبیات مربوط به روستا در ایران، اگر به صورت اجمالی و گذرا مروری داشته باشیم، می‌توان رد پای بخش اعظم ادبیاتی را که در موضوع شیوه‌ی کشاورزی - نه روستانشینی - مورد شناسایی قرار می‌گیرد، مربوط به دو دوره دانست: دوره‌ی اول از فروپاشی حکومت ساسانی تا شکل‌گیری خلافت اسلامی را در بر می‌گیرد که در این دوره برای احیای

میراث کهن آبیاری و کشاورزی ایران، برخی کتب کشاورزی را از زبان پهلوی یا نبطی و دیگر زبان‌های کهن ترجمه کردند و در اختیار مسلمانان قرار دادند. بعدها برخی موضوعات مرتبط با این مبحث در اندرزنامه‌های این دوره طرح شد. دوره دوم، به مقطع هجوم مغولان به ایران مربوط است که در نتیجه تخریب مناسبات روستایی و کشاورزی در ایران، سیاست‌هایی برای احیا و رشد مناسبات کشاورزی در پیش گرفته شد که از جمله تولید ادبیات مکتوب در این زمینه بود. از جمله این آثار است کتاب مستقل آثاروالاحیای رشیدالدین فضل‌الله و بعدها در اوایل دوره صفوی، ارشادالزراعه یوسف هروی، به‌اضافه‌ی شماری رسائل و نوشته‌های کم‌اهمیت‌تر از این متون که از دستاوردهای این دوره است. این کتاب‌ها به عنوان راهنما و دستورالعملی برای مباحثین املاک و مدیران واحدهای زراعی نوشته شده بود، تا جریان احیا و رونق امور کشاورزی و زراعت در این دو برهه‌ی زمانی مهم از تحولات جامعه‌ی ایران شتاب گیرد. پس از آن، تا دوره‌ی قاجاریه، از چنین آثاری آگاهی در دست نیست. تنها پس از انتشار کتاب مفاتیح‌الارزاق، نوشته‌ی محمدیوسف نوری، که حدود دهه‌ی هفتم قرن سیزده هجری تحریر شد، متوجه تلاشی مجدد در این زمینه شدیم. عبدالغفار نجم‌الدوله در سال ۱۳۲۳ ق. مجموعه‌ای از رسائل کهن و نزدیک به خود را در مورد روش‌های کشاورزی و پرورش محصولات مختلف به چاپ رساند. تلاش‌های نوری و نجم‌الدوله، در این دوره، در چالش با مسائلی متفاوت با پیشینیان خود صورت می‌گرفت. ورشکستگی اقتصاد ایران و بحران‌های بخشی که مثلاً در حوزه‌هایی چون مناسبات کشاورزی روی داده بود، در این مورد تأثیرگذار بود. دوره‌ی مشروطه نگاه به روستا را با رویکرد مباحث مربوط به نوسازی اجتماعی - اقتصادی درهم آمیخت و گسترش نظریات جدید سیاسی و به‌ویژه رواج آرای دموکراتیک سبب شد جامعه‌ی روستا، همانند شهر به‌مانند واحدی اجتماعی - سیاسی در نظر گرفته شود. این روند سبب شد قانون‌گذاران و فعالان سیاسی به روستا از منظر پتانسیل تغییرآفرینی‌اش توجه کنند. مسائل قانون‌گذاری در مورد مسائل ارضی و دیگر مسائل جاری در روستاها، مانند اعتراضات کارگری تأملاتی را نزد صاحب‌نظران برانگیخت که در نهایت، طرح موضوعاتی متنوع را در این زمینه سبب شد. در دوره‌ی اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی رضاشاه و قوانینی که برای حل و فصل مسائل مختلف گذرانیده شد، توجه به مسائل روستایی را تشدید می‌کرد. برنامه‌های اصلاحات مالیاتی و زمین‌داری، انجام مطالعات دولتی یا آمارگیری‌های مختلف را مثلاً در نوغان گیلان در ۱۳۱۳ شمسی دامن زد. درواقع، ضرورت مداخله‌ی بخش دولتی در روستا نگاه پژوهشی به آن سو را تقویت می‌کرد. رشد شهرنشینی جدید و گسترش زمینه‌های جریان مدرنیته در ایران روستاها را با مشکلات جدیدی روبه‌رو کرده بود. تصور عمومی بر آن بود که همه چیز در شهر خلاصه می‌شود و در نهایت، آمال زندگی را در آن چیزهایی که مدرنیته تبلیغ می‌کند، می‌توان یافت. مدرنیته هم در شهر پدید آمده بود، نه در روستا. بنابراین در جریان مدرن‌سازی جامعه‌ی ایران در دوره‌ی رضاشاه نگاه به روستا از منظر اراده برای نوسازی روستاهاست نه برای امور مربوط به پرداخت مالیات و مساحی اراضی برای دخالت در زندگی روستاییان. در دهه‌ی بیست، پیشگام مطالعات روستایی در این دوره، پایان‌نامه‌ی دکتر کریم سنجابی است در رشته‌ی حقوق و با عنوان روستانشینی و مسائل روستانشینان در ایران که در سال ۱۹۳۴ از آن دفاع کرد. در دهه‌ی بیست، فعالیت‌های سیاسی احزابی چون حزب توده توجه مؤسسات دولتی را به نوسازی روستاها جلب کرد و این اقدامات شتاب بیشتری گرفت. اجرای آمارگیری‌های مختلف از روستا و اجرای طرح‌های تعیین مساحت اراضی مزروعی در ۱۳۲۶ و ۱۳۲۷، اطلاعات ارزشمندی برای مطالعه‌ی وضعیت روستاها در ایران فراهم آوردند. درعین حال، شکننده شدن اوضاع اجتماعی - اقتصادی روستاها و افزایش توقعات روستاییان در کنار تحولاتی که در قشر زمین‌دار روی می‌داد، برخی مؤسسات و حکومت‌های غربی و ایرانی را به مقوله‌ی تغییرات اجتماعی در ایران جلب کرد. در این زمان، خانم لمبتون به پژوهش می‌پردازد و می‌خواهد ساختار اقتصاد روستایی و نظام کهن ارضی را کشف کند و درواقع، زمزمه‌های بحث تغییرات نظام مالکیت و شیوه‌ی بهره‌برداری از زمین را تئوریزه کند. به‌تدریج، طلیعه‌های اصلاحات ارضی آشکار می‌شود. در درون کشور نیز، ظهور مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات اجتماعی به ریاست دکتر صدیقی، در ۱۳۳۷ و مؤسسه‌ی تحقیقات اقتصادی دانشکده‌ی حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران، به ریاست دکتر پیرنیا، روند مطالعات را در مورد روستا و کشاورزی ایران شتاب بخشیدند. اما برنامه‌ی اصلاحات ارضی یک عرصه‌ی علمی درحال شکل‌گیری را به بحثی ژورنالیستی تبدیل کرد. تعداد زیادی مقاله در روزنامه‌ها چاپ می‌شد و گفت‌وگوهای فراوانی صورت می‌گرفت و جالب این که در اوایل، بیشترین حجم این مطالب توسط حسن ارسنجانی مطرح می‌شد. معروف است که وی، پس از اعلام برنامه‌ی اصلاحات ارضی، سؤال کرده بود حالا چه باید کرد؟ چون او مطالعاتی در تعاون روستایی داشت، اما اصلاً محیط روستا را

دکتر یوسفی‌فر:

گسترش نظریات جدید سیاسی و به‌ویژه رواج آرای دموکراتیک سبب شد جامعه‌ی روستا، همانند شهر به‌مانند واحدی اجتماعی - سیاسی در نظر گرفته شود



نمی‌شناخت. از این به بعد، دیگر توجه به روستا و روستانشینی از منظر توسعه و نوسازی صورت نمی‌گیرد؛ بلکه در دو جهت کاملاً متفاوت می‌افتد. از یک طرف مدافعین اصلاحات ارضی هستند که از نتایج مثبت این اقدام و پیشرفت‌های حاصل از آن صحبت می‌کنند و مخالفین سیاسی از مسأله‌ی تخریب روستاها و خانه‌خوابی روستاییان می‌گویند و آن را یک شکست اجتماعی می‌دانند. نکته‌ی مهم این است که مسأله‌ی ارضی در میان بسیاری از فعالان چپ این سؤال را پیش می‌آورد که آیا تغییر شکل روستاها در حکم خروج از مناسبات فئودالی بوده است و اکنون رژیم پهلوی دارد وارد مناسبات بورژوازی می‌شود یا خیر؟ این سؤال باعث شد انبوهی از ادبیات توصیفی در مورد روستاها از سوی نویسندگان چپ پدید آید. مسأله‌ی دیگری که مطرح می‌شود این است که آیا رژیم قبلی حاکم بر روستاهای ایران از نوع فئودالیسم بوده است یا خیر؟ در این زمینه تعداد زیادی کتاب و مقاله نگاشته می‌شود و بحث در مورد تاریخ روستا در ایران به سوی چنین بحث‌های سیاسی می‌گردد. تا آستانه‌ی سال ۱۳۵۷ و انقلاب اسلامی، این مسائل و مجادلات سیاسی، طرح بحث در مورد مسائل روستایی را کاملاً تحت‌الشعاع قرار داده بود و امکان انجام پژوهش‌های تاریخی را هم از محققان ما گرفت. محققان ما در پی پاسخ به این سؤال بودند که آیا رژیم ارضی ایران بر اساس تئوری فئودالیسم قابل تبیین و توضیح هست یا خیر؟ و مهم‌تر این که تمام توجه به تغییرات روستایی در جامعه‌ی معاصر ایران از بُعد سیاسی مطرح می‌شد. بعد از انقلاب اسلامی، مؤسسات مختلفی به عرصه‌ی مطالعات روستایی پا گذاشتند مانند جهاد سازندگی و سازمان مدیریت و دیگر مراکز که در کنار مراکز دانشگاهی درگیر در پژوهش‌های توصیفی خود فعالیت می‌کردند. ظهور و توسعه‌ی برخی رشته‌های دانشگاهی مانند جغرافیای روستایی و جامعه‌شناسی روستایی و نظایر این‌ها، که البته بیشتر گرایش به مطالعات کنونی روستا داشتند، تحرکاتی در این زمینه ایجاد می‌کرد. نکته‌ی مهم این است که بعد از انقلاب اسلامی شاهد نقطه عطفی هستیم که عبارت است از به وجود آمدن بحران در نظریات مدرن‌سازی. بحران مزبور این امکان را فراهم آورد که نگاه‌های مسلط و پذیرفته‌شده در مطالعات تاریخی ایران با چالش مواجه شود. این نظریات مدافع این بود که جامعه‌ی ایران پیشرفتی تک‌خطی داشته است و از یک گذشته‌ی نادرست به این وضعیت به‌سامان جدید رسیده است. اما این نظریات در برابر کشف مجدد ارزش‌هایی که در درون مایه‌های سنت‌های معنوی و اجتماعی ایرانیان وجود داشت، پس‌رفت کرد. در واقع، شکسته شدن و جابه‌جایی پارادایم‌های مسلط در تاریخ‌نگاری مجال را برای طرح زمینه‌های موردبحث فراهم آورد. با این رویکرد می‌توان بخشی مهم از پیشینه‌ی مطالعات روستایی را در ایران، که ناشی از تغییرات زمانه بوده و محملی سیاسی در شکل‌گیری آن‌ها تأثیر داشته است، کنار گذاشت. در چنین فضایی که توصیف شد، می‌توان به موضوع تاریخ روستا در ایران پرداخت و تصمیم گرفت که با چه شیوه و رویکرد نظری به مطالعه‌ی آن پرداخت. در درجه‌ی اول مطالعه‌ی روستا در تاریخ ایران، یک مطالعه‌ی بین‌رشته‌ای است. همان‌قدر که به فقه و تاریخ حقوق برای شناخت نهاد مالکیت نیاز داریم، به همان میزان، هم به جغرافیای تاریخی، مردم‌شناسی تاریخی، تاریخ کشاورزی و دانش‌هایی نظیر این‌ها نیاز داریم. زمانی که این علوم با رعایت ملاحظات روش‌شناسی به کار برده شوند، در این مطالعات هم نظریه و تئوری موردنظر ظاهر خواهد شد. البته در این مسیر دشواری‌های بسیاری در پیش خواهد بود. به‌عنوان مثال، در پیشینه‌ی مطالعات تاریخی که عرض کردم تفاوت روستا با ده تشخیص داده نشده است و نمی‌توان فهمید که آیا در تاریخ ایران باید از ده سخن گفت یا از روستا؟ تفاوت قریه و قصبه چیست؟ تعاریفی صوری از مقدسی و یاقوت حموی وجود دارد؛ اما جالب این‌جاست که هنوز اگرچه داریم از این که در تاریخ خود؛ روستاهایمان را ده بنامیم. در حالی که کاربرد این اصطلاح باید با معنای دقیق آن انجام شود. کوچک‌ترین واحد زیستی و جمعیتی در جامعه‌ی ما ده است نه روستا. کلمه‌ی ده خود در طول تاریخ تغییرات معنایی بسیاری داشته است. نکته‌ی دیگر این است که ما هنوز نمی‌دانیم زارعین ایرانی را در تاریخ چه بنامیم؟ دهقان، برزگر، فلاح، زارع، رعیت، دهاتی؟ در حالی که میان کلمه‌ی برزگر و رعیت تفاوت بسیاری وجود دارد. به‌عنوان مثال برزگر صاحب نسق نیست و رعیت هست. کلمه‌ی دهقان نیز در تاریخ ایران فراز و فرود مفهومی و اجتماعی فراوانی دارد. از مفهوم یک بزرگ‌مالک به مفهوم روستایی ساده می‌رسد. در مورد ملاکین نیز همین مشکلات وجود دارد. ملاکین را چه بنامیم؟ دهقان؟ خواجه؟ دهقان؟ ارباب؟ مالک؟ خان؟ تاکنون مطالعات روستایی ما هیچ یک از این مفاهیم اساسی را روشن نکرده است. بنابراین نیاز به این داریم که این پیشینه را واریسی کنیم، نقد کنیم؛ برخی قسمت‌های آن را کنار بگذاریم و با نگاه مطالعات بین‌رشته‌ای به موضوع تاریخ روستا بپردازیم. از این منظر است که مطالعات روستایی بسیار جدید است و ملاحظات نظری و روش‌شناختی خاص خود را داراست و این

دکتر حسن زاده:

آنچه خانم لمبتون در کتاب مالک و زارع خود در مورد دوره‌ی میانه، به‌ویژه دوره‌ی سلجوقی، آورده است، تعمیم‌هایی است که از دوره‌ی قاجار به این دوران داده است

علمی است که درون جامعه‌ی ایران باید تولید شود، باید بومی باشد و نمی‌توان آن را وارد کرد. در این صورت، این علم می‌تواند یک علم پیش‌تاز در مطالعات تاریخ اجتماعی ایران باشد.

**کتاب ماه:** با تشکر از دکتر یوسفی‌فر که به منابع تاریخی متقدم و متأخر در این زمینه اشاره کردند. آقای دکتر حسن‌زاده، در منابع تاریخی موجود تا چه حد می‌توان اطلاعات در مورد روستا و روستانشینی ایران دریافت؟ به عنوان مثال در تواریخ محلی ما؟

**دکتر حسن‌زاده:** ابتدا در ارتباط با سخنان دکتر یوسفی‌فر چند نکته عرض می‌کنم. ایشان مطالعات روستایی را نقد کردند و فرمودند نوعی کُزفهمی در این مطالعات به دلیل پرسش‌های اشتباه تفکر چپ پدید آمده است. این تفکر مطالعات روستایی ایران را به دفاع از این موضوع سوق داد که نظام روستایی ما نظام فئودالیت‌های اروپایی نیست. اما به نظر من مطالعات روستایی ایران و بلکه همه‌ی جهان مدیون تفکر چپ است. هنگامی که این بحث پیش آمد که آیا انقلاب از کارگران (تفکر لنینی) آغاز می‌شود یا از روستاها (تفکر چینی)، توجه به روستا هم آغاز شد. نگاه کسانی مانند لمبتون و سایر مستشرقان غرب‌گرا از این زاویه است که چگونه جوامع روستایی را مطالعه کنند تا بتوانند به تفکر چپ پاسخ دهند. کتاب‌های بازرشی هم در مورد روستاها نوشته شده است. تحت‌تأثیر تفکر چپ، در ایران نیز تعدادی از معتقدان تفکر چپ، شروع به آزمون و اثبات نظریه‌های چپ کردند. از جمله می‌توان از آثار محمدعلی خنجی یا فرهاد نعمانی نام برد. همچنین مطالعاتی که برای تشکیل شرکت‌های کشت و صنعت در دهه‌ی ۴۰ انجام گرفت. در این حوزه به نظر من باید به اسناد سازمان مستقل آبیاری و وزارت کشاورزی توجه کرد. این سازمان در دهه‌ی ۳۰ شکل گرفته است و وظیفه‌ی آن نظارت بر آب‌ها، زمین‌ها و قنات و رودخانه‌ها و موارد دیگری است که بیشتر با روستاهای ما سروکار دارد.

اما در مورد شواهد موجود در منابع متقدم. منابعی که در مورد کشاورزی ایران وجود دارد، بسیار پراکنده است. دکتر ایرج افشار نام حدود ۲۰ کتاب را در این مورد در شماره ۸ مجله‌ی آینده؛ سال ۱۳۶۱ گرد آورده است. برخی از این کتاب‌ها چاپ شده است، برخی به صورت نسخه خطی است و برخی چاپ سنگی. همه‌ی کتب چاپ‌شده هم در دسترس نیستند و نایاب شده‌اند. برای مطالعه‌ی جامعه‌ی روستایی ایران باید همه‌ی این منابع و کتب در یک یا دو مجموعه گردآوری و چاپ شوند. از جمله منابع متقدم می‌توان به کتاب آثار والاحیاء و دیگر آثار خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی اشاره کرد که کاملاً به زندگی روستایی و نظام کشاورزی مربوط است. رشیدالدین فضل‌الله در این کتاب به انواع محصولات، مانند انواع سیب و گندم و... اشاره دارد. در کنار این آثار، نامه‌های رشیدالدین به فرزندان خود و شخصیت‌های زمان نیز، روشنائی بر زندگی روستایی می‌تاباند، که ارزش آن‌ها را برای قرائت مجدد و تفسیری نوین دوچندان می‌کند.

پس از کتاب‌های کشاورزی، مهم‌ترین منابع منشآت‌ها هستند. از جمله از المختارات و یا کتاب العتبه الکتبه، التوسل و التوسل و غیره می‌توان نام برد. در این منابع، به نامه‌هایی برمی‌خوریم که مثلاً از جانب دربار به کدخدای یک ده نوشته شده است و توصیه‌هایی در مورد رسیدگی به محصولات کشاورزی دارد. یکی دیگر از این منشآت، مجموعه‌ی لنین‌گرا است که مجموعه‌ی منشآت دوره‌ی سلجوقی، مغول و خوارزمشاهی است. در این منشآت نیز اسنادی خطاب به روستاییان دیده می‌شود.

منابع مهم بعدی کتاب‌های جغرافیایی هستند. در این کتاب‌ها روستاها، محصولات آن‌ها، فاصله‌ی روستاها از یکدیگر و مسائلی از این قبیل مطرح شده است. در رأس این کتب باید از معجم‌البلدان نام برد. کتاب‌های دیگری هم اشاراتی به این مسائل دارند ولی صرفاً در مورد روستا و یا کشاورزی نیستند مانند مفاتیح العلوم یا اندرزنامه‌ها. البته این کتاب‌ها به دانش ما در این مورد کمک چندانی نمی‌کنند، فقط برخی اطلاعات و داده‌ها در اختیار ما می‌گذارند. حتی تواریخ محلی ما هم بیشتر به سیاست پرداخته‌اند و کمک چندانی به ما نمی‌کنند. البته در تواریخ محلی به نظر من باید تاریخ بیهق را جدا کرد. این کتاب خود از چندین کتاب نام می‌برد که در قرن پنجم هجری در مورد کشاورزی نوشته شده است.

**کتاب ماه:** این مواردی که اشاره فرمودید، همه در مورد کشاورزی است و سخنی از روابط و مناسبات اجتماعی در روستا و با مردم روستا در آن‌ها نیست.

### دکتر یوسفی‌فر:

ما دیگر از حوزه‌ی سنت خارج شده‌ایم. بحث‌هایی که ما امروزه می‌کنیم، هیچ کدام در ذهن خواجه نظام‌الملک و یا ملک‌شاه وجود نداشته است. همه تاریخ معاصر است

## دکتر حسن زاده: تولید یک دانش، مستلزم انباشت ادبیات آن دانش است؛ و این کار وقت زیادی می‌طلبد. در ایران در مورد تاریخ‌نگاری مطالب زیادی نداریم

دکتر حسن زاده: بله همین طور است. منابعی نداریم که مشخصاً به مناسبت‌های اجتماعی روستایی اشاره کرده باشد. آنچه خانم لمبتون در کتاب مالک و زارع خود در مورد دوره‌ی میانه، به‌ویژه دوره‌ی سلجوقی، آورده است، تحلیل‌هایی است که از دوره‌ی قاجار به این دوران تعمیم داده است. با چنین آثاری باید با احتیاط برخورد کرد. پس از اسلام، جامعه‌ی ایران دیگر برای کشاورزی به اندازه‌ی قبل اهمیت قائل نبود و دو راه در پیش گرفت. یکی به این دلیل که زادگاه اسلام شهر مکه، یعنی یک شهر تجاری بود و در منابع و احکام اسلامی چندان به کشاورزی اشاره نشده است ولی بسیاری قوانین در مورد تجارت در این منابع داریم. پس از اسلام جامعه‌ی ما بیشتر به شهرنشینی روی آورد و به نظام دیوانی اعتلای بیشتری بخشید؛ از طرفی تأثیر نظام قبیله‌ای و عشیره‌ای عرب‌ها، جهت‌گیری نظامی را تقویت کرد. این دو تفکر، نظامی‌گری قبایل عرب و دیوان‌سالاری شهریان ایرانی، باعث شده است که جامعه‌ی روستایی چندان مورد توجه واقع نشود. اولین کسی که به مسائل کشاورزی پس از اسلام اهمیت داد، حجاج بن یوسف ثقفی است، ۸۰ سال پس از ظهور اسلام. از وی می‌توان به‌عنوان اولین مصلح نظام کشاورزی پس از اسلام یاد کرد. هرچند فرد ظالمی بوده است، ولی به این جنبه توجه داشت.

کتاب ماه: آقای دکتر یوسفی‌فر، در مورد منابع متقدم اگر سخنی دارید بفرمایید.

دکتر یوسفی‌فر: دکتر حسن زاده، بحث میسوطی در مورد منابع فرمودند و اشاره کردند و برای مطالعه‌ی تاریخ روستا در ایران، منابع چندانی در اختیار نداریم. به نظر من این سؤال قابل تأمل است که آیا می‌شود از این منابع مطالبی بیرون کشید یا خیر؟ اگر منظور این باشد که کدام منابع را می‌توان انتخاب کرد و از آن داده‌های مربوط به روستا را در ایران استخراج کرد؛ به‌عنوان مثال در مورد دوره‌ی سلجوقی آن قدر کتاب و مکتوبات نداریم که بتوانیم در مورد شهر تاریخ بنویسیم، چه رسد به روستا. در مورد دوره‌ی طولانی سلجوقی تنها کتاب سلجوق‌نامه وجود دارد که کمتر از ۱۰۰ صفحه است. این کتاب برای دوره‌ی حدود دو قرن، کتابی بسیار کم‌حجم است و مثلاً با جامع‌التواریخ قابل مقایسه نیست. بنابراین نباید با این نگاه موضوع را مطرح کرد. بلکه باید از منظر بین‌رشته‌ای بحث کرد. منابع و داده‌های تاریخی ما در نظام دانش ویژه‌ای به وجود آمده است. این داده‌ها مجردات نیستند، بلکه بر اساس ساختار جامعه و مناسبات اجتماعی آن روز گردآوری و ثبت شده‌اند. بر اساس این داده‌ها، حتی نمی‌توان تاریخ سیاسی نوشت. یا تاریخ اندیشه‌ی سیاسی، مناسبات سیاسی، ساختارهای سیاسی و مانند این‌ها را استخراج کرد. جز این که از روش‌های نوین برای تفسیر داده‌ها استفاده شود. به‌عنوان مثال، محققى مانند اشتراوس که جوامع ابتدایی را مطالعه و تفسیر می‌کند و قادر می‌شود زبان رمز و استعاره‌ی آنان را فهم و تحلیل کند، اگر توجه کنیم، وی با آن که داده‌های زیادی در اختیار نداشته است، بر اساس اساطیر بازمانده از آن جوامع، مناسبات اجتماعی پس آن روایات را بازسازی می‌کرد. در شرایط کنونی، ناگزیر از کاربست روش‌های نوین برای تحلیل داده‌های تاریخی هستیم تا قرائتی متفاوت از داده‌ها به دست دهیم و از این طریق، به ذهن نویسنده‌ی داده‌ها و اطلاعات برسیم.

کتاب ماه: ولی این تاریخ‌نویس‌ها ما و ذهنیت ما خواهد بود.

دکتر یوسفی‌فر: بله همین طور است. ما دیگر از حوزه‌ی سنت خارج شده‌ایم. بحث‌هایی که ما امروزه می‌کنیم، هیچ کدام در ذهن خواجه نظام‌الملک و یا ملک‌شاه وجود نداشته است. همه‌ی تاریخ معاصر است. مورخی چون التون می‌گوید آن قدر با این تاریخ و داده‌ها کلنجار رفته است که صدای آن عصری را بررسی می‌کند، می‌شنود. ما هم باید صدای اعصار مورد بررسی خود را بشنویم و البته بیان ما با مفاهیم و نظریات امروزی است. اصل بحث ما این است که چرا تاکنون به روستا توجه نشده و اکنون ضروری است به روستا توجه داشته شود. نگاه مسلط اجازه‌ی توجه به روستا را نداده است؛ اما می‌توان این نگاه را ایجاد

**دکتر حسن زاده:**  
**جامعه‌ی ایرانی از سه بخش شهری، روستایی و**  
**عشیرتی تشکیل شده است. در جامعه‌ی عشیرتی**  
**گله‌های گوسفند و تعداد گوسفندان منزلت اجتماعی**  
**می‌آورد. ولی اهمیت زمین بیشتر است. زیرا زمین به**  
**انسان ریشه و هویت می‌دهد**

کرد تا روستا نیز دیده شود و قرائتی جدید از تاریخ به دست داد.

برای روشن تر شدن منظور چند نمونه عرض می‌کنم. وقتی به داده‌های تاریخی در مورد جوامع روستایی نگاه می‌کنیم، می‌بینیم تنها اشاراتی پراکنده به اوضاع روستا دربر دارند. در واقع تنها اشاراتی به موضوعاتی مانند نظام تولید که حائز اهمیت بود، وجود دارد. به عنوان مثال روند کاشت و داشت و برداشت محصول و تقسیم سهام هر یک از دست‌اندرکاران تولید. حال بر اساس این گونه اطلاعات می‌توان میزان سهم‌بری هر کس را از محصول به‌مانند بازتاب موقعیت اجتماعی او مورد تحلیل قرار داد. این امر به بازشناسی مناسبات اجتماعی حاکم در جامعه مورد نظر کمک می‌کند تا در نهایت به تحلیل ساختاری جامعه‌ی روستایی و بررسی تصلب یا ایستایی آن پرداخت. یا این که چگونگی تقسیم محصول و گردش مازاد محصول را از کتب فقهی می‌توان استخراج کرد. به طور مثال مزارعه که امری فقهی و حقوقی است، امکان بازسازی مناسبات اجتماعی را فراهم می‌کند. همچنین است اطلاعات مربوط به آداب و رسوم چون جشن‌های محصول در زمان‌ها و مناطق مختلف که با روش‌های مردم‌شناسی امکان تفسیر داده‌های تاریخی را فراهم می‌کند. بررسی تمایزات جامعه‌ی شهری و روستایی نیز روش دیگری برای غلبه بر این موانع است. در دوران گذشته تفاوت میان شهر و روستا، بیشتر تفاوت‌های قراردادی بود تا تفاوت‌های اجتماعی - اقتصادی. در دوره‌ی مورد بحث ما و قبل از آن، شهر جایی است که مسجد جامع دارد، یعنی آن‌جا خطیب، قاضی شرع و فقیه جای دارند. اجرای حدود می‌شود. یعنی در جوامع شهری همه‌ی رفتارها براساس قانون شرع و مصوبات آن تحت نظارت قرار می‌گیرد. در جامعه‌ی روستایی تسلط قوانین شهر کاهش پیدا می‌کند و عرف و باورهای عامیانه در آن پررنگ‌تر می‌شود. به عنوان مثال فروش بت در بازارهای روستایی ماوراءالنهر، در سده پنجم هجری قمری اطلاعاتی است که از کتاب فقهی امام محمد غزالی بدست می‌آید و براساس آن می‌توان تفاسیری از وضعیت فرهنگی روستا بدست داد. واقعیت قضیه این است که داده‌های لازم برای توجه به این موضوع در تاریخ ایران ناامید کننده نیست، بلکه باید تلاش کرد این مقدار با شیوه‌هایی کارآمد تحلیل و ارزیابی کرد. به همین علت امروزه ارجاع دادن به کتاب خانم لمبتون در بسیاری از زمینه‌ها پسندیده نیست. چراکه خانم لمبتون بر اساس جمع آوری داده‌های محدودی که در اختیار داشت و اسناد پراکنده‌ای که مثلاً نزد حاج حسین آقای نخجوانی و دیگران تهیه دیده بود شیوه‌ی مالیات‌گیری روستاهای آذربایجان و ایران را تفسیر کرد. در آن زمان منشآت لنین‌گرا، که دکتر حسن زاده به آن اشاره کردند، اصلاً در دسترس خانم لمبتون نبود. اما امروزه با اسناد بسیار زیادی که در اختیار ما قرار گرفته است و نیز دانش تاریخی جدیدی که داریم، کارهای بسیار ارزشمندتری می‌توان انجام داد. در واقع داده‌های تاریخی که می‌توانند مبنای کار قرار گیرند کم نیستند، شیوه‌ی تفسیر و تدوین آن‌ها دشوار است. ما باید دانش تاریخی خود را ارتقاء دهیم و از شیوه‌های کارآمدتری استفاده کنیم. البته این امر فقط به جامعه‌ی روستایی ایران محدود نمی‌شود. اگر در مورد مناسبات تجاری ایران نیز بخواهیم سخن بگوییم، اطلاعات چندانی در اختیار نداریم. و یا بسیاری موارد دیگر. در اینجا است که منابع ادبی، حقوقی و دیگر منابع به کمک ما می‌آیند.

**کتاب ماه:** این که فرمودید زمین نشان میزان منزلت اجتماعی یک فرد است، کاملاً صحیح است. ولی می‌دانیم که در ایران آب مهم‌تر از زمین است.

**دکتر یوسفی‌فر:** بله. ما هم مالکیت آب داریم و هم مالکیت زمین. ولی آب بدون زمین ارزش اجتماعی مورد نظر ما را ندارد. به نظر می‌رسد در ایران ظهور مالکیت آب متأخرتر از مالکیت زمین بوده باشد چون طبیعی است که ابتدا مالکیت زمین و آب توأمان بوده باشد.

**کتاب ماه:** بخش اعظم ایران در مناطق خشک و کویری واقع شده است. در این مناطق مالکیت آب بسیار مهم است و منزلت یک فرد به میزان سهمی است که از آب دارد. منظور من این است که در تبیین و تفسیر داده‌های تاریخی و کشف ارتباطات

اجتماعی باید به این موارد نیز توجه داشت.

**دکتر حسن زاده:** جامعه‌ی ایرانی از سه بخش شهری، روستایی و عشیرتی تشکیل شده است. در جامعه‌ی عشیرتی گله‌های گوسفند و تعداد گوسفندان منزلت اجتماعی می‌آورد. در دوره‌ی غزنوی مدارکی داریم که شاهان غزنوی هم گله داشته‌اند و گله باعث منزلت بوده است. ولی در جامعه‌ی یک‌جانشینی، زمین اهمیت بیشتری دارد. زیرا زمین به انسان ریشه و هویت می‌دهد. جامعه‌ی ایرانی تا امروز هم به زمین توجه فراوان دارد.

**کتاب ماه:** از همین جا وارد بخش دیگری از بحث می‌شویم که می‌تواند قسمت بنیادی بحث امروز باشد. و آن این است که ما منابع فراوان داریم و مانند دیگر موارد تاریخی، فقط آنچه عنوان تاریخ دارد، منبع تاریخی محسوب نمی‌شود؛ بلکه منابع ادبی و فقهی و جغرافیایی و دیگر موارد نیز منابع تاریخی هستند. اما چگونه؟ متد و روش و ملاحظات در تاریخ‌نگاری روستایی چیست؟

**دکتر یوسفی‌فر:**  
**پس از رشد مناسبات**  
**اجتماعی و اقتصادی در**  
**دوره اسلامی شهرها**  
**به‌عنوان مکان مرکزی**  
**مناطق پیرامون خود را**  
**تحت سلطه گرفتند**

**دکتر یوسفی‌فر:** چون داریم وارد یک حوزه‌ی جدید می‌شویم، در وهله‌ی اول باید ادبیات تولیدشده را بازنگری و نقد کنیم. سیر این موضوع را در متون موجود پیدا و بخش‌های لازم را استخراج کنیم و به پژوهش‌های انجام‌شده بر اساس منابع اولیه، حداقل اتکا را داشته باشیم. چرا که اکثر این پژوهش‌ها تحت‌تأثیر محیطی هستند که در آن تألیف و تولید شده‌اند. باید یک مطالعه‌ی تاریخی بین‌رشته‌ای انجام

دهیم. از همه‌ی رشته‌های مرتبط کمک بگیریم و روش تحقیق در این زمینه را خلق کنیم. یک روش می‌تواند این باشد که همه‌ی علوم مرتبط با روستا و روستانشینی را شناسایی کنیم. مثلاً یکی از موضوعات مالکیت زمین است. برای شناسایی این موضوع به تاریخ حقوق داریم. حقوق مالکیت در ایران بسیار مهم است. ظهور روستاها در ایران، روی کار آمدن حکومت‌ها، مهاجرت‌ها، تغییر دین، هجوم‌هایی که به ایران صورت می‌گیرد، همه‌ی این وقایع لایه‌هایی به مالکیت زمین در ایران افزوده و نظام حقوقی آن را بسیار پیچیده ساخته است. مقوله مالکیت زمین در ایران یکی از نامن‌ترین نظام‌های حقوقی این سرزمین است. این نظام هم یکی از ریشه‌دارترین و هم یکی از نامن‌ترین آن‌هاست. تاریخ حقوق که نداریم، مردم‌شناسی تاریخی هم هنوز قادر به شناسایی دوره‌ی ماقبل قاجار نیست. برخی مسائل دوران باستان ایران به دلایل خاص بررسی شده است، ولی مردم‌شناسی نتوانسته است در بقیه دوره‌های تاریخی ایران دستاوردی دربر داشته باشد. ما حتی جغرافیای تاریخی هم به معنای امروزی و علمی آن در ایران نداریم، مگر همان سنت مسالک و ممالک. تاریخ اجتماعی هم نداریم، برخی نکته‌یابی‌های اجتماعی صورت گرفته که تاریخ اجتماعی نیست. به همین ترتیب، دیگر علوم مورد نیاز را نیز در دسترس نداریم. بنابراین برای موضوع مورد بحث باید یک رشته‌ی جدید تأسیس کرد، روش‌های خاص آن را باید پردازش کرد، نظریه‌پردازی کرد و بسیاری مسائل دیگر را حل و فصل نمود. بنابراین به عنوان مثال اگر برای مطالعات تاریخ روستا نیازمند برخورداری از دستاوردهای علوم کشاورزی هستیم، باید دانش تاریخ کشاورزی را هم تولید کرد. چگونه؟ برخی از داده‌های این رشته در متون وجود دارد. به عنوان مثال کتاب مفاتیح الارزاق، گونه‌هایی از شیوه‌ی فهم ساختارهای سنتی روستایی و کشاورزی در ایران را نشان داده است. وقتی رشته‌ی جدیدی وضع می‌شود نباید انتظار داشت کارهایی در این زمینه انجام گرفته باشد، و کافی است از آن‌ها استفاده کرد. ما متأسفانه در هیچ یک از رشته‌های بین‌رشته‌ای که قابلیت کاربرد در این مسائل را داشته باشد، کاری گسترده و بنیادین انجام نداده‌ایم.

**کتاب ماه:** آقای دکتر در مورد ملاحظات نظری اگر صحبتی هست بفرمایید.

**دکتر حسن زاده:** مهم‌ترین مسأله در مطالعه‌ی یک حوزه و رشته، منابع آن است. در جامعه‌ی ما متأسفانه تصحیح و خوانش متون خطی به خوبی انجام نمی‌شود؛ هرچند در سال‌ها اخیر قدری شتاب گرفته است. ما حدود ۳۰ نسخه‌ی خطی شناخته‌شده در مورد تاریخ روستا و کشاورزی داریم. کار جالب‌توجهی که اروپاییان در مورد نسخ خطی انجام می‌دهند این است که نسخ مربوط را در یک مجموعه جمع‌آوری می‌کنند. چاپ چنین مجموعه‌هایی برای ما هم بسیار لازم است. به نظر من قبل از نظریه‌پردازی باید متون را در اختیار جامعه قرار دهیم.

تولید یک دانش، مستلزم انباشت ادبیات آن دانش است؛ و این کار وقت زیادی می‌طلبد. در ایران، تا چند سال پیش، در مورد



تاریخ‌نگاری مطالب زیادی نداشتیم. از زمانی که آدمیت در این مورد یک مقاله نوشت، تا ده سال پیش ما هیچ کتابی در مورد تاریخ‌نگاری نداشتیم. تا کتاب روزنتال وارد جامعه ما شد. بنابراین نمی‌توان گفت همه را خودمان خلق کنیم. باید به برخی کارهایی که دیگران انجام داده‌اند رجوع کنیم، ترجمه کنیم و بعد از آن انتظار داشته باشیم بتوان دانش را تولید کرد. تولید و به کارگیری روش‌های تاریخ‌نگاری هم مستلزم عزمی بسیار جدی است.

مسئله‌ی دیگری که در همه‌ی دانش‌ها گام اول پس از متون است؛ فرهنگ‌نویسی است. ما در تاریخ روستایی تفاوت معنایی کاریز و قنات را نمی‌دانیم. چیزی از معانی و تفاوت ده و قریه و روستا و... در آن دوران نمی‌دانیم.

قدم بعدی مشخص کردن جایگاه علوم دیگر مرتبط با مطالعات روستاست. مثلاً ما جامعه‌شناسی روستایی داریم؛ علاوه بر کتاب‌هایی که در این مورد نوشته شده، چه چیزی به آن‌ها می‌توانیم اضافه کنیم؟

**دکتر حسن زاده:**  
**در منشآت‌های این دوران**  
**تفاوتی بین روستا و ده**  
**دیده نمی‌شود. در منشآت**  
**خوارزمشاهیان و مغولان**  
**هیچ تفاوتی میان ده و روستا**  
**نیست**

**دکتر یوسفی‌فر:** دکتر حسن زاده توضیحات دقیقی در این خصوص فرمودند. انجام این پژوهش‌ها مستلزم یک نقشه‌ی دقیق است. برای مطرح کردن یک رشته‌ی مطالعاتی مانند تاریخ روستایی دو کار باید انجام گیرد. یکی این که چه روشی در پیش بگیریم و دیگر این که چه نظریه‌ای یا نظریه‌هایی برای آن داشته باشیم. بخشی از ملاحظات روش‌شناختی را می‌توان از دیگران گرفت. ببینیم آیا این بحث در جای دیگر وجود دارد یا نه؟ اگر موجود بود منطبق با فضای روستاهای خودمان آن‌ها را به کار بندیم. بعد از این دو مرحله به این می‌رسیم که چه باید کرد؟ بعد باید محورهای پژوهشی را تهیه کرد. جمع‌آوری متون بنیادی نیز به این بخش مربوط می‌شود.

**کتاب ماه:** در این بخش به مفاهیم می‌پردازیم و چارچوب پدیده‌ای مانند روستا را مشخص کنیم. البته این چارچوب و پدیده‌ی روستا خود می‌تواند محور یک نشست دیگر باشد. ولی در این‌جا ناچاریم ابعاد روستا را بیان کنیم. وجه اقتصادی، فرهنگی، تقسیم قدرت و در وجه بیرونی ارتباط روستا با شهر. صنایع روستایی، پيله‌وران و... و همه را با توجه به تاریخ میانه بررسی کنیم، هر چند می‌دانیم برخی از این موارد با تأثیر نگاه امروزی ما مطرح می‌شود.

**دکتر یوسفی‌فر:** از نظر تاریخی قبل از این که از روستا سخن بگوییم، باید از واحدی به نام ده بگوییم که در ایران قبل از اسلام معادل روستا در بعد از اسلام است. مرکز یک منطقه است و در آن مرکزیت اداری هم نهفته است. در رأس ده دهقان قرار دارد، که گاه مالک نیست، بلکه زمین‌دار است و عهده‌دار اداره‌ی زمین‌های ده هم هست. این زمین‌ها ممکن است در ملکیت یک شخص باشد و یا دهقان از جانب حکومت این سمت را دریافت کرده باشد. مهم‌تر از همه تکالیف اداری و سیاسی‌ای است که بر عهده او گذارده شده است. با این تعریف، ده به معنای روستای امروزی نیست. ده جایی است که در آن یک قلعه یا دژ با اصطلاح قلعه‌دژ وجود دارد، این مرکز دهقان‌نشینی سیطره‌ای بر مناطق جمعیتی اطراف خود دارد که گاه از این ده بزرگ‌تر و گاه کوچک‌ترند. جمع‌آوری مالیات و اداره‌ی سربازان نیز به عهده‌ی دهقان است. این سازوکار در ساختار اقتصادی - اجتماعی دوره‌ی ساسانی کار می‌کرد. چرا که در دوره‌ی ساسانی اساس درآمد کشور بر تولیدات کشاورزی است؛ بنابراین چه روحانیان، چه شخصیت‌های سیاسی و چه نظامی درآمدشان از ده و تولیدات کشاورزی است. به همین علت دهقان مهم‌ترین شخص و محور در لایه‌های میانی جامعه محسوب می‌شود. باید به خاطر داشته باشیم که در دوره‌ی ساسانی شهرها مجال رشد نداشتند. گرچه شاهان ساسانی بیشترین شهرها را ساخته‌اند، ولی شهر به معنای مقر و مرکز اداری و سیاسی و نظامی محسوب می‌شد. مانند ساخوهای رومی. و نیز باید به خاطر داشته باشیم که جنبش مزدکیان برای رهانیدن روستاییان تحت قید اشراف شکل گرفت. تجمع آنان در شهرها و سرکوب شهرها در نامه‌ی تنسر دیده می‌شود. پس از ورود اسلام به ایران و تسلط آن بر این سرزمین، مناسبات اجتماعی دوره‌ی ساسانی درهم شکسته می‌شود. در دوره‌ی ساسانی ده مرکزیت دارد و این مرکزیت به اعتبار وجود دهقان با آن وجوه سیاسی و نظامی که عرض کردم، معنا می‌یافت. پس از رشد مناسبات اجتماعی و اقتصادی در دوره اسلامی شهرها به‌عنوان مکان مرکزی مناطق پیرامون خود را تحت سلطه گرفتند و بر اساس تعریف متفاوتی که از شهرها ارائه گردید شاخص‌هایی معرف جدایی شهر از روستا شد. به عنوان مثال یکی از این شاخصه‌ها به وجود مسجد جامع و ارگ حکومتی مربوط می‌شد، که امیر فرستاده‌ی خلیفه در آن مستقر می‌شد. شاخصه‌ی دیگر وجود بازار بود. به این ترتیب شهر مرکز یک منطقه جغرافیایی و اداری و اقتصادی شد و تقسیم‌بندی جدیدی در ساختار اجتماعی و جمعیتی ایران به وجود آمد که تجلی آن در کتاب مسالک و ممالک دیده می‌شود. متأسفانه این تقسیم‌بندی از سوی همه‌ی مورخان و



پژوهشگران مینا قرار گرفته است. در حالی که تقسیم‌بندی مزبور اداری و سیاسی است. از این به بعد با واژه‌ی روستا سروکار داریم. مفهوم روستا عبارت است از مرکزیت منطقه‌ای که خود یک واحد اداری - مالی را تشکیل می‌دهد. ما شاخص‌های فراوانی برای فهم سلسله‌مراتب سکونت‌گاهی داریم، که هیچ کدام با هم همخوانی ندارند و ما هم در درک آن‌ها با مشکل مواجه می‌شویم. آیا باید تقسیم‌بندی استخری را پذیرفت یا مقدسی را؟ واقعیت این است که هیچ کدام کمک چندانی به فهم ما از تفاوت شهر و روستا نمی‌کنند. با شاخص‌های آن روزگار نمی‌توان بین شهر و روستا تفاوت قائل شد. به عنوان مثال در نزد آن جغرافی‌نگاران اگر مسجد جامع داشته باشد حتی اگر اقتصاد غالب بر کشاورزی باشد، شهر است و نه روستا. بنابراین برای فهم مناسبات روستایی و تمایز آن از سایر استقرارگاه‌ها باید شاخص‌گذاری کارآمدی را اعمال کرد. زیرا پیروی از شاخص آن جغرافی‌نگاران کهن تأکید بر قاعده‌ی مسجد جامع مشکل‌گشا نیست. بنابراین لازم است برای درک و فهم ده به معنای امروزی شاخص وضع کنیم. شاخص‌هایی که برای تعریف ده و شهر گذاشته می‌شود، به نظر من باید وجوه مختلف زندگی هر دو گروه شهرنشین و روستانشین را دربرگیرد. یکی از این شاخص‌ها تولید کالایی است. جایی را می‌توان شهر نامید که در آن تولید کالایی مسلط باشد؛ در غیر این صورت، روستاست و شهر محسوب نمی‌شود، اگرچه جمعیتش زیاد باشد. مقدسی می‌گوید در اطراف ری روستاهایی دیدم که جمعیتی بیشتر از برخی شهرهای شام داشت و البته او دیگر نمی‌داند آن را شهر بنامد یا روستا؟ و یا از روستایی سخن می‌گوید که از آن ده هزار سوار بیرون می‌آید. اگر تعداد خانوار چنین روستایی را حساب کنیم، از بسیاری شهرهای آن روزگار پرجمعیت‌تر بود. شاخص دیگر می‌تواند نهاد یا نظامی باشد برای توزیع کالا که در شهر وجود داشت و در روستا نمی‌توانست ظاهر شود و این نهاد بازرگانی و شکل سازمان‌یافته‌ی کالبدی آن یعنی بازار است. شاخص دیگر مرکزیت سیاسی است. درست است که در دوره‌ی مورد بحث، شکل نظام‌های سلطه‌ی دولت‌های مطلقه تعریف‌شده

**دکتر حسن زاده:**

**اگر الگوی شهری امروز را که جمعیت است، در نظر بگیریم، در این صورت تحمیل مفاهیم امروز به گذشته کرده‌ایم**

دکتر یوسفی فر:

تا زمانی که مناسبات مالی و مالیات گیری  
و زمین داری از شیوهی کهن پیروی  
می کرد و دهقانان حاضر در روستاها  
تصدی این امور را داشتند، روستاها تا حد  
زیادی از شهرها مستقل بودند

است؛ اما زمانی که کسی حکومت می کند با برخی گروه های اجتماعی وارد تعامل می شود. این گروه های ذی نفوذ معمولاً زمین داران، بازرگانان و روحانیان هستند. برخی نیز اگر از سیاست لازم برخوردار باشند، با گروه های حاشیه ای جامعه ارتباط برقرار می کردند. مالکین بزرگ در شهر زندگی می کردند. همچنین علما و فقهای بزرگ در شهر جای داشتند. در دوره ای که از آن صحبت می کنیم، اگر فقیه شهر را ترک می کرد، باید دلیل موجهی برای این کار داشته می داشت، وگرنه معنای حرکت او آن بود که او قصد دارد خود را به فراموشی بسپارد. دکتر حسن زاده به اهمیت تاریخ بیهق اشاره کردند. تمام کسانی که از نیشابور وارد بیهق می شوند، کسانی هستند که دعواهای فکری دارند؛ یعنی مجبور شده اند از محیط شهر خارج شوند و به جایی مانند بیهق بروند. در عین حال در شهر مرکز قضاوت است. از همین تاریخ بیهق می توان سلسله مراتب قضاوت را دریافت. قاضی القضات در شهر می نشیند و قضاتی به نواحی می فرستد که نایب او محسوب می شوند. با این شاخصه هایی که برای شهر تعریف کردیم، دایره ی شهرهای ما بسیار محدود می شود. در حقیقت ما در این دوره استقرارگاه های متعددی داریم که وجوه روستایی دارند. اما باز باید در درون خود تعریف شوند و خود سلسله مراتبی دارند که باید یک الگو برایشان در نظر گرفت. این ها اغلب استقرارگاه های زیستی خودبسنده هستند. خودبستگی به معنای برخورداری از حداقل ارتباطات اقتصادی با نواحی اطراف است. در اطراف شهرها هم روستاهایی داریم که مشابه شهر محسوب می شوند. وقتی این تمایزات مشخص شود، می توان به تعاریف دست یافت، که البته کار دشواری است.

کتاب ماه: آقای دکتر حسن زاده، واحد مطالعه ی ما روستاست. اگر صحبتی درباره ی مفهوم روستا دارید بفرمایید.

دکتر حسن زاده: دکتر یوسفی فر، به طور مبسوط، تعریف روستا را بیان کردند. ولی یک سؤال باقی می ماند. آیا این شاخص ها، مانند مرکزیت توزیع کالا، تنها در مورد شهر صادق است و نمی توان آن را به روستا نیز تعمیم داد؟ یا خودبستگی را به شهر؟ به نظر من تجمیع همه ی این ها تنها در شهرهای بزرگ وجود داشت. در منشآت های این دوران تفاوتی بین روستا و ده دیده نمی شود. در منشآت خوارزمشاهیان و مغولان هیچ تفاوتی میان ده و روستا نیست. ولی تفاوت میان روستا و حومه یا قصبه وجود دارد. برای ارائه ی تعریف از واحد بزرگ تر یعنی قصبه شروع می کنم. قصبه به مجموعه روستاهایی اطلاق می شود که همراه با هم نیازهایشان را برطرف می کنند. یعنی یک روستا به تنهایی خودبسنده نیست. مثلاً در اطراف دریاچه ی خوارزم روستایی وجود داشته که صنعت آن ها تنها ماهی گیری و نمک سود کردن ماهی بوده است و این ماهی را به شهرهای خراسان صادر می کردند. مقدسی هم از این روستا سخن می گوید که نه دارای مرکزیت سیاسی و اقتصادی است و نه خودبسنده است. چون در حاشیه ی شهری تجارتنی قرار داشته و نیازهایش را از این شهر تأمین می کرده است. این مرکزیت سیاسی و اداری که دکتر یوسفی فر فرمودند در قصبه بوده است.

اما تفاوت بین روستا و ده از منابع تاریخی ما مستفاد نمی شود. حتی گاه برای یک مکان هم واژه ی روستا به کار رفته است و هم ده. مگر این که ملاک های امروزی را در نظر بگیریم. که البته از ملاک های امروزی جمعیت را نمی توان در نظر گرفت؛ چون برخی روستاها جمعیتی بیشتر از برخی شهرها داشته اند؛ افزون بر آن، ما امروزه داده های جمعیتی آن دوران را نیز در اختیار نداریم. مرکزیت سیاسی و اداری را نیز نمی توان ملاک تفاوت دانست. قاضی القضات در نیشابور بوده و نایب به شهرهای اطراف می فرستاده، ولی نایب و جانشینی در روستاها نداشته است. به نظر من به راحتی نمی توان تعریف برای روستا یا ده ارائه کرد. یکی از ملاک های مقدسی برای روستا دانستن یک مکان باغداری است، که گاه این مورد را نیز رعایت نمی کند. خاستگاه مورخ هم در اطلاق یک واحد اجتماعی به نام شهر یا روستا، بسیار مهم است. اگر مورخی از شهری بزرگ باشد، طبیعی است که با مقیاس آن شهر بسیاری از مکان ها را ده خواهد نامید. به طور مثال ملاک های یاقوت حموی و استخری که هر کدام به یک منطقه تعلق دارند، کاملاً در این مورد با هم متفاوت است. ما ملاک های مشخص برای ارائه ی تفاوت میان روستا و ده و شهر نداریم و اگر خودمان ملاک هایی وضع کنیم، با منابع تناقض پیدا خواهد کرد. به نظر من باید بر اساس منابع، مفاهیم را



## دکتر حسن زاده:

تعارض میان یک‌جانشینی و کوچ‌نشینی وجود  
نداشت. تعارض میان مغول و ایرانی وجود  
داشت مغول بیگانه بود و ایرانی بومی

تعریف کرد. برای این کار یک راه این است که واژه‌ها را از چند کتاب مادر استخراج کنیم و بسامد آن‌ها را نسبت به یکدیگر بسنجیم. البته در این صورت هم مشکلاتی وجود خواهد داشت. چون یک مکان در یک منبع روستا و در منبع دیگر شهر نامیده شده است. در درک تفاوت بین مرحله و منزل و بارانداز و روستا هم مشکل وجود دارد.

**دکتر یوسفی‌فر:** سخن من معطوف به این بود که شهر را به چه نوع استقرارگاهی باید اطلاق کنیم و غیرشهر را به چه نوع استقرارگاهی؟ امروز نمی‌توانیم با معیارهای جغرافی‌نگاران آن دوره، به یک مکان شهر بگوئیم. چون وقتی توصیف او را از شهر می‌بینیم، معلوم می‌شود وی وجه کشاورزی را شاخصه‌ی آن شهر دانسته است و از محصولاتش مثلاً به گندم اشاره می‌کند. اما امروز نمی‌توان به چنین مکانی شهر گفت. البته برای مردمان آن مکان و زمان که تمایز حقوقی بین شهر و روستا برایشان ملاک بود، آن تعریف اعتبار داشت. می‌توان گفت این شهر حاکم‌نشین است یا حاکم شرع دارد. مثلاً در شهر است که نماز جمعه اقامه می‌شود، نه در روستا. بنابراین ملاک‌های تعریف ما باید واضح و روشن باشد. عواملی را که من برشمردم ناشی از صورت‌بندی یا شکل‌بندی مسلط بر مناسبات شهری است. وقتی از تولید کالایی صحبت می‌کنیم، یعنی شهر جایی است که در آن تقسیم کار اجتماعی صورت گرفته است. اگر در جایی مردم میان تولید کالایی و کشاورزی و پیلهوری سرگردان باشند، تقسیم کار اجتماعی رخ نداده است و نمی‌توان گفت یک جامعه‌ی شهری منفک از روستا داریم. برای تعریف غیرشهر تعاریف گوناگونی داریم. در برخی مناطق غیرشهری هم پیشه‌وران را داریم هم بازرگانان و هم این‌که در پیرامون شهر تولید کشاورزی رایج است، اگر جایی نه شهر باشد و نه از نوع این شهرهای واسطه‌ای، به آن ده اطلاق می‌کنیم. به‌ویژه که در آن زراعت انجام شود و یا فعالیت‌هایی مانند دامپروری که در روستاها انجام می‌شود. تسلط تولید کالایی یا تولید زراعی یا تولید شهری ملاک جداسازی شهر از غیرشهر است. براساس مناسبات اداری دوران میانه، نمی‌توان امروزه تقسیم‌بندی ده و شهر را انجام داد. به نظر من ضرورتی نداشته است که نویسندگان آن روزگار جایی را هم ده و هم روستا بخوانند. جز این که در سلسله‌مراتب روستایی جای خاصی داشته باشد. یعنی مرکز چند روستا ده نامیده می‌شود. از این موارد بسیار داریم. می‌توان میزان همیاری و هم‌بستگی مردمان یک مکان را نیز ملاک قرار داد. هرچه میزان هم‌گرایی و همیاری بین مردم یک مکان بیشتر باشد، روستاهایی هستند که بیشتر از شهر دورند. روستاهایی که به شهر نزدیک هستند اتکالی بیشتری به خدمات شهری دارند. اما باز هم شناسایی کامل این‌ها بسیار دشوار است.

**دکتر حسن زاده:** دکتر یوسفی‌فر مرکزیت مکانی را روستا می‌نامد و من قصبه می‌نامم. اما این که ایشان ملاک‌های جغرافی‌دانان گذشته را نمی‌پذیرند و برای امروز هم مناسب نمی‌دانند، مشکلی ایجاد خواهد کرد و آن این است که اگر معیار شهر را در جهان امروز، که جمعیت است، در نظر بگیریم، آیا در این صورت تحمیل مفاهیم امروز به گذشته نکرده‌ایم؟ در منابع تقسیم‌بندی میان ده و قصبه شده است. اما این ملاک‌هایی که دکتر فرمودند مربوط به امروز هستند. حتی در شهری مانند نیشابور نیز عامه‌ی مردم اقتصاد کشاورزی داشتند. چند درصد ایشان بازرگان یا عالم یا دیوان‌سالار بودند؟ بنابراین عامل تولید زراعی نیز نمی‌تواند ملاک باشد. شهرهای کوچک ما شهر کشاورزی بوده‌اند و اغلب اقتصاد آمیخته‌ای از همه نوع داشته‌اند. من معتقدم باید تقسیم‌بندی و تعریف شهر و روستا براساس ملاک‌های همان دوران باشد.

**کتاب ماه:** اگر دوستان مایل باشند، در مورد تحولات جامعه‌ی روستایی و شهری بحث کنیم. ما نظریه‌ای داریم مبنی بر این که پس از ورود اسلام به ایران، یعنی از اواخر دوره‌ی ساسانی تا قرن نوزدهم، مناسبات روستایی تثبیت شده و یکسان است و حتی تغییرات بطنی هم در آن صورت نگرفته است. اما مطالعات دیگر نشان می‌دهد که با ورود مغول و تقویت ایلات و عشایر، تعارضی جدی در تاریخ ایران میان عنصر کوچ‌رو و عنصر یک‌جانشین شکل می‌گیرد. این مبحث بسیار کلیدی و مهم است. آقای دکتر یوسفی‌فر در این مورد چه نظری دارید؟

### دکتر یوسفی فر:

**شیوهی بهره‌وری و تولید ثروت در قبایل بسیار ساده است. همان طور که قبایل به دام‌هایشان فقط به عنوان یک عامل تولیدمثل و تولید ثروت می‌نگرند، آن را به همهی روابط تسری می‌دهند**

دکتر یوسفی فر: البته در این مبحث دو سؤال مطرح شد. یکی این که روستانشینی تثبیت شده بود یا نه و تعارض میان روستایان و کوچ‌نشینان چگونه بوده است؟

به نظر من شکل‌بندی مسلط بر اجتماع دوره‌ی ساسانی براساس اقتصاد کشاورزی استوار بود و تولید کشاورزی وجه غالب درآمد را تشکیل می‌داد. بنابراین لایه‌های دارای مالکیت ارضی مهم‌ترین اقشار جامعه بودند. ورود اسلام شکاف و گسستی در این مناسبات اقتصادی - اجتماعی ایجاد کرد نظام شبه‌کاستی و شبه‌طبقاتی را درهم شکست. این امر باعث شد فرصت‌های شغلی افزایش یابد، تجارت رشد یافت و مهاجرت و جابه‌جایی افراد بیشتر شد، رشد شهرنشینی و تسریع گردش اقتصادی پذیرای جمعیت بیشتری در شهرها گردید. در اثر این وضع جامعه‌ی روستایی با پذیرش جامعه‌ی شهری به یک دوگانگی در ساختار اجتماعی تن داد. در دوره‌ی جدید استقرار در شهرها امکانات بیشتری را که در جامعه‌ی روستایی وجود نداشت، در اختیار شهروندان قرار می‌داد. از جمله آن که دهقانان که اغلب در روستاها ساکن و حافظ رسوم و باورهای کهن بودند و مناسبات روستایی را بر شهر ترجیح می‌دادند. تا زمانی که دهقانان می‌توانستند به حکومت‌ها در جمع‌آوری مالیات و سرباز خدمت کنند از حمایت حکومت‌ها و مزایای بسیار مالیاتی بهره‌مند بودند. اما زمانی که بحران‌های اقتصادی دولت‌ها را به ورشکستگی کشاند، این مناسبات تغییر کرد. عامل این ورشکستگی هم بروز جنگ‌ها و ناکارآمدی سیاسی و فساد دیوان‌سالاری بود. این عوامل درآمد کشاورزی و اراضی را کاهش داد و در نتیجه چرخشی در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی پدیدار شد که اساس آن عبارت از این بود که حکومت تصدی‌گری خود را در بخش کشاورزی و زمین‌داری کاهش داد. به این ترتیب بخشی از وظایف دولت در بخش زمین و کشاورزی به زمین‌داران نوظهور محول شد و مستقیماً با زمین ارتباط یافتند، بدون این که حکومت مجبور باشد به آنان مواجه بدهد. به این ترتیب این اشخاص خود وظیفه داشتند که مراقب باشند درآمد زمین کاهش پیدا نکند و از همان درآمد نیز سهم می‌بردند. و نیز به عنوان نماینده‌ی حکومت حافظ امنیت هم باشند. این چرخش تغییر مهمی در جوامع روستایی ما به وجود آورد که همان تعمیق همبستگی شهر با روستا بود. یعنی تا زمانی که مناسبات مالی و مالیات‌گیری و زمین‌داری از شیوه‌ی کهن پیروی می‌کرد و دهقانان حاضر در روستاها تصدی این امور را داشتند، روستاها تا حد زیادی از شهرها مستقل بودند و می‌توانستند امور خود را با حضور نمایندگان حکومت حل و فصل کنند. اما از این پس، اقطاع‌دار وارد روستا شد که دیگر دهقان نبود. یک نظامی یا یک دیوانی بود که درآمدی به او تعلق می‌گرفت. نه از زمین‌داری چیزی می‌دانست و نه وارث فرهنگ زمین‌داری دهقان بود و نه با فرهنگ روستایی همخوانی داشت. بنابراین الزامی هم نداشت در روستا زندگی کند، در شهر می‌ماند و وظایف تصدی‌گری خود را انجام می‌داد. از این به بعد، مالکین کم‌کم از صحنه‌ی روستا حذف می‌شوند. این دوران، پیرو وقایع و تحولات شتابان سیاسی - اجتماعی و اقتصادی مالکیت‌ها به راحتی سلب می‌شد و وابستگی روستا به شهر بیشتر می‌گردید. مالکین شهری جایگزین مالکین قبلی که اقطاع‌دار بوده‌اند می‌شدند. این تغییر در دوره‌ی مغول نمود بیشتری یافت. زیرا در این دوره، با از بین رفتن حکومت سلجوقی و نیز خوارزمشاهی که تصدی مالکیت‌های روستایی را به عهده داشت، اساس مالکیت‌ها مخدوش شد و مدت‌ها طول کشید تا در دوره‌ی رشیدالدین فضل‌الله نظام مالکیت ارضی سروسامانی پیدا کند. درواقع حذف دهقانان از زندگی روستاهای ایرانی به تغییر نظریه‌ی مالی که در نزد حکومت‌ها رخ داد، برمی‌گردد.

دکتر حسن زاده: این که آیا مناسبات روستایی متغیر بوده یا ثابت من با نظر دکتر یوسفی فر موافقم. درست است که روستاهای ما از صحنه‌ی سیاست دور بوده‌اند، اما تأثیرات آن‌ها بر حکومت احساس می‌شد. تغییر سیاست‌های اقتصادی را در دولت‌های آل بویه، سلجوقیان و غزنویان، می‌توان دید. سیاست اقتصادی غزنویان مبتنی بر اصول درآمدهای نقدی و یا جنسی است ولی آل بویه بر سیاست اقطاع‌داری تکیه داشتند. در دوره‌ی سامانی و غزنوی دهقانان قدرت زیادی داشتند، چون سیاست اقتصادی بر مالیات استوار است. ولی در دوره‌ی آل بویه و سلجوقیان اقطاع‌داری گسترش پیدا می‌کند و دهقانان ضعیف می‌شوند. ما باید سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها را شناسایی کنیم و جایگاه روستاها و شهرها و مناسبات میان آن‌ها را تشخیص دهیم.

## دکتر حسن زاده: برخی معتقدند به علت افزایش جمعیت ترک و مغول در ایران، عنصر عشیره‌ای در این کشور تقویت شد و به درگیری یک‌جانشینان و کوچ‌نشینان انجامید

نمی‌توان مانند خانم لمبتون از صدر تا ذیل را یکسان پنداشت. من معتقدم تغییر مناسبات روستایی به تبع تغییر سیاست اقتصادی صورت می‌گرفت و نه تغییر سلسله‌ها. اما در مورد تعارضی که میان یک‌جانشینان و کوچ‌نشینان به وجود آمد، برخی معتقدند به علت افزایش جمعیت ترک و مغول در ایران، عنصر عشیره‌ای در این کشور تقویت شد و به درگیری یک‌جانشینان و کوچ‌نشینان انجامید. اینان معتقدند که این تعارض از صحنه‌ی اقتصادی به صحنه‌ی سیاسی و دیوانی کشیده شد. من این نظریه را نمی‌پذیرم و قائل به این تعارض نیستم. درست است که پس از ورود ترک‌ها، کردهای یک‌جانشین جامعه‌ی ما هم کوچ‌نشین شدند و در میان لرها هم این مسأله تقویت شد؛ اما این امر به تعارض نینجامید. این تعارض به این صورت مطرح می‌شود که اراضی کشاورزی به مراتع تبدیل شدند. ما این مسأله را باید در مقابل کشتار وسیعی که انجام شد و زمین‌ها بلامالک ماند و بسیاری توسط نیروهای یک‌جانشین طماع یا قدرتمندان عشیرتی ترک و مغول تصاحب شد، ببینیم. جمعیت کشور در این دوره اگر نگوییم به نصف به دوسوم تقلیل یافت. زمین‌های بلامالک از سوی دیگران اشغال شد. حتی این منازعات تا دوره‌ی ترکمن‌ها هم میان دولت و مدعیان زمین وجود دارد.

**کتاب ماه:** آیا این تعارض وجه غالب تحولات بود یا نه؟ اگر بگوییم نه، بحث بلاموضوع می‌شود.

**دکتر حسن زاده:** صحبت من این است که تعارض میان یک‌جانشینی و کوچ‌نشینی وجود نداشت. اگر بگویید تعارض میان مغول و ایرانی وجود داشت، می‌پذیرم. مغول بیگانه بود و ایرانی بومی. اما تعارض نشأت گرفته از تعارضات اقتصادی را قبول ندارم. از بحران‌های غارت که بگذریم، زندگی عشیرتی ما با همین تبدلات تأمین می‌شد و پس از غارت‌ها این عشیره‌ها وارد شهرها نشدند.

**کتاب ماه:** ولی عنصر غارت بسیار مهم است. ما در این منطقه مسأله‌ی جست‌وجوی غذا را داریم و این امر به معنی هجوم حاشیه به متن است که روایتی دیگر از نظریه‌ی ابن خلدون است. یعنی هجوم عنصر بدوی به عنصر مدنی یا حضری. این هجوم وجود داشته است و نمی‌توان آن را انکار کرد.

**دکتر حسن زاده:** در دوره‌ی جنگ غارت هست. عنصر اقتصادی در اینجا دخیل است. او هجوم آورده است که فتح کند و همه چیز را مالک شود. دوره‌ی جنگ موقت است و نمی‌تواند ملاک قضاوت درباره‌ی تغییرات بنیادین اقتصادی باشد. از این دوره که بگذریم، این تعارض به نظر من وجود نداشت. یعنی تعارضاتی که وجود داشت، نمی‌توانست سبب تغییر مناسبات اجتماعی شود. به تبع آن، تعارض میان اهل قلم و شمشیر نیز، که خانم لمبتون تئوری پردازی کرده است، پذیرفتنی نیست. خانم لمبتون، ایرانی را در مقابل ترک قرار داده است. ولی ما در کنار خواجه‌نظام الملک ایرانی چه تعداد ترک داریم که از امیر ترک حمایت کنند؟ در نزاع میان رشیدالدین فضل‌الله با علیشاه، هردو حامی مغول دارند. من این درگیری را تعارض میان یک‌جانشینی و کوچ‌نشینی نمی‌دانم؛ درگیری ایرانی و ترک نمی‌دانم؛ بلکه این درگیری و نزاع بر سر قدرت است. من معتقدم همیشه بین عنصر کوچ‌نشین و یک‌جانشین تعامل و همکاری و تعارض و تضاد وجود دارد. این که کدام‌یک از این دو وجه تقویت می‌شد و موجب تأثیرگذاری جدی در مناسبات این دو شیوه‌ی زیست می‌گردید، بستگی به شرایط زمانی و تحولات جامعه داشت. در دوران ثبات سیاسی حکومت‌ها، تعامل تقویت می‌شد و در دوران بی‌ثباتی، تعارض و تضاد. همکاری‌ها به گسترش مناسبات اقتصادی و اجتماعی می‌انجامید و بدیهی است تعارض نیز به نابودی اقتصاد و آسیب‌های اجتماعی منجر می‌شد. صناعی مانند دباغی و نساجی از سوی کوچ‌نشینان تقویت شد. از سوی دیگر، نوعی تعارض بین نیروهای یک‌جانشین شهری نیز دیده می‌شود. دعوای بین شهرهایی مانند نیشابور و توس را چگونه توجیه می‌کنیم؟

**دکتر یوسفی فر: به نظر می‌رسد باید تاریخمان را با نگاه زیباتری ببینیم. مستشرقین و تابعین آنان، بنا به فرهنگی که در آن پرورش یافته‌اند، ارزش گذاری خاص خود را دارند و آن این است که شهرنشینی شکل متعالی مناسبات اجتماعی و شهر محل ارزش‌های جاودانی است**

کتاب ماه: به نظر می‌رسد تعارض قائل شدن بین دو عنصر کوچ‌نشین و یک‌جانشین نگاه مستشرقانه باشد. و چنین جلوه داده‌اند که گویی یک‌جانشینان همه ایرانی‌تبارند و کوچ‌نشینان همه ترک و مغول. آقای دکتر یوسفی فر نظر شما چیست؟

**دکتر یوسفی فر:** به نظر می‌رسد باید تاریخمان را با نگاه زیباتری ببینیم. مستشرقین و تابعین آنان، بنا به فرهنگی که در آن پرورش یافته‌اند، ارزش گذاری خاص خود را دارند و آن این است که شهرنشینی شکل متعالی مناسبات اجتماعی و شهر محل ارزش‌های جاودانی است. روستانشینی از شهرنشینی عقب‌مانده‌تر است و کوچ‌نشینانی را بسیار عقب‌مانده می‌دانستند. به همین علت هم هست که حکومت‌ها در دوره‌ی نوسازی خود می‌خواستند ایلات را به مراحل بالاتری ارتقا دهند و آن‌ها را تخته‌قاپو می‌کردند تا روستانشین شوند و رشد اجتماعی بیابند. این نظر به تاریخ و گذشته ایران زیاد کارآمد نیست. واقعیت این است یک وجه اقتصادی جامعه کوچ‌روی بوده و مناسبات و قواعد خاص خود را دارا بوده است.

نکته‌ی دوم این است که همیشه قرائت‌های ما یک‌طرفه است. هیچ‌گاه در تاریخ از دید یک کوچ‌رو به محیط اطراف نگریسته نشده است. بنابراین به راحتی آنان را متهم می‌کنیم. از غارت می‌گوییم و از صدمه زدن عشایر به یک‌جانشینان. درحالی که چنین نیست و در مواقع خاصی این اتفاقات می‌افتاد. در زمان سلطان سنجر به غوزها تحمیلات و خسارتی وارد شد و در نتیجه آن بود که فتنه‌ی غوز و ماجراهای خراسان پیش آمد. تهدید ایلات برای یک‌جانشینان زمانی مطرح می‌شود که حکومت مرکزی ضعیف می‌شود و کنترلی بر ایشان ندارد. به این ترتیب ایلات نیز یکی از مجاری مهم کسب ثروت خود را که غارت هست، فعال می‌کنند. هنوز هم در میان ایلات غرب از دوره‌ی شاه‌مرد یاد می‌شود و آن دوره‌ای است که شاهی می‌میرد و تا شاه دیگر به قدرت بنشینند امنیت ضعیف است و ایلات به غارت روی می‌آورند.

ایلات و یک‌جانشینان برای ادامه حیات خود به یکدیگر احتیاج دارند و منافع مشترک به آنان حکم می‌کند که امنیت منطقه را حفظ کنند. اما فراموش نکنیم که طمع‌ورزی برخی یک‌جانشینان و نیز گاه تحقیر ایلات از سوی آنان سبب برخی رفتارهای خشونت‌بار عشایر می‌شود. عشایر جای کسی را نمی‌گیرند. عشایر زمینی را به مرتع تبدیل می‌کنند که قابل زرع نیست. و برخی مناطق را نیمه مسکون می‌کنند که این امر در حکم گسترش امنیت در آن نواحی است. دفاع ایلات از سرحدات موضوع مهمی است.

نکته‌ی دیگری که مایلیم به آن توجه شود، و در تاریخ میانه ما نیز نادیده گرفته شده، وجه نادیده انگاشته‌شده‌ی فرهنگی و اجتماعی زندگی قبایل است. آنچه سبب متهم کردن جماعت کوچ‌رو می‌شود این است که در یک زمان به دلیل شرایط موجود در جامعه یک قبیله یا اتحادیه‌ای از قبایل می‌توانند قدرت را به دست بگیرند مانند مغول و حتی صفویه. و آنچه در اینجا نادیده گرفته شده، تسری دادن بینش ایلپاتی از سوی چنین قدرتمندانی به مناسبات سیاسی و اجتماعی است. این امر را پیروان مکتب جغرافیایی آلمان مانند **اهلرز** مطرح می‌کنند. آنان می‌گویند شیوه‌ی بهره‌وری و تولید ثروت در قبایل بسیار ساده است. همان طور که قبایل به دام‌هایشان فقط به عنوان یک عامل تولیدمثل و تولید ثروت می‌نگرند، آن را به همه‌ی روابط تسری می‌دهند. این طرز فکر بدوی اگر بر مناسبات سیاسی و اجتماعی حاکم بشود، خطرناک است و سبب استثمار جامعه و تملک همه‌ی منابع آن به صورت یک‌سویه می‌شود. آن چیزی که سبب تعارض می‌شود، چنین نگاهی است به منابع ثروت و تملک این منابع به طور کامل و فوری؛ عده‌ای هم در درون حکومت به ارزش گذاری به تولید و بازگشت آرام سرمایه عقیده دارند. این دو گرایش می‌تواند تعارض‌هایی در ساختار اجتماعی ایجاد کند؛ ولی نه به صورتی که از طرف خانم لمبتون تئوریزه شده است.

کتاب ماه: با تشکر از دوستان محترم و وقتی که در اختیار ما گذاشتند.

